

سفر بازگشت خسرو میرزا از سنت پترزبورگ تا تبریز

جورج بورنوتیان^۱

ترجمه: فاطمه اروجی^۲

چکیده

خسرو میرزا فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه، به دنبال مرگ گریبایدوف - وزیرمختار روسیه - مأموریت یافت تا همراه با هیئت بلندپایه به روسیه برود و عذرخواهی رسمی دولت ایران از این اتفاق را به آن کشور اعلام کند و میرزا مصطفی افشار از همراهان هیئت نیز به دستور میرزا مسعود انصاری گرمودی - از بلندپایگان دستگاه عباس میرزا - مأموریت یافت که گزارش روزانه این مسافرت را مکتوب نماید. از این رو، سفرنامه‌ای از مسافرت و عملکرد هیئت اعزامی تهیه شد که «سفرنامه خسرو میرزا به سنت پترزبورگ» نام گرفت. از این سفرنامه، نسخه‌هایی در ایران و خارج از ایران وجود دارد و فهرست سفرنامه شامل شش فصل است، اما متأسفانه فصل ششم که شامل گزارش بازگشت هیئت از روسیه به ایران است، در هیچ کدام از نسخه‌ها موجود نیست و از این رو، فصلی مفقوده محسوب می‌شود. این سفرنامه را جورج بورنوتیان از ایرانیان مقیم آمریکا و استاد رشته تاریخ در آمریکا از فارسی به انگلیسی ترجمه کرده و همچنین با استفاده از اسناد و مدارک روسی و نیز منابع انگلیسی، فصل مفقوده ششم سفرنامه را بازسازی نموده است. مقاله حاضر ترجمه بخش سفر بازگشت خسرو میرزا از سنت پترزبورگ تا تبریز از کتاب بورنوتیان است و می‌تواند به روشن شدن بخشی از تاریخ مفقوده دوره قاجار به‌ویژه روابط ایران و روسیه در آن دوره کمک نماید.

واژگان کلیدی:

خسرو میرزا، سفر بازگشت، سنت پترزبورگ، تبریز.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۱۷

^۱. استاد بازنشسته تاریخ در دانشگاه آیونا - نیویورک Gevork.a.bournoutian@gmail.com

^۲. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز forouji@tabrizu.ac.ir

مقدمه

به دنبال مرگ گریبایدوف وزیرمختار روسیه در تهران، خسرو میرزا یکی از فرزندان عباس میرزا در رأس هیئتی بلندپایه به روسیه رفت تا عذرخواهی رسمی دربار ایران از این واقعه را به روسیه ابلاغ نماید و از بروز جنگی جدید میان دو کشور جلوگیری کند. ره آورد این مأموریت، سفرنامه‌ای شد تحت عنوان: *سفرنامه خسرو میرزا به سنت پترزبورگ*^۱ که به شش فصل تقسیم می‌شود و عبارتند از: فصل اول چگونگی مسافرت از تبریز به سنت پترزبورگ؛ فصل دوم: اقامت در سنت پترزبورگ؛ فصل سوم: تعداد ولایات روسیه و تعداد اهالی و اوضاع آنها و ویژگی‌های هر ولایت؛ فصل چهارم: کیفیت ولایات روسیه و رسوم مردم هر ولایت؛ فصل پنجم: توصیف مسائل و امور دولت روسیه و فصل ششم: جزئیات بازگشت از مسافرت ۲

با وجود آنکه در فهرست مطالب به فصول پنجم و ششم اشاره می‌شود، اما متأسفانه سفرنامه فاقد این فصول است و از این رو، به‌ویژه بخش بازگشت سفر در سفرنامه موجود نیست. آن گونه که از محتوای متن کتاب برمی‌آید، مطالب فصل پنجم در داخل فصل سوم و چهارم ادغام شده است، اما به‌ویژه از فصل ششم خبری نیست. از این سفرنامه پنج نسخه اصلی باقی مانده است که سه نسخه آن در ایران^۳ و دو نسخه دیگر در خارج از ایران نگهداری می‌شوند.^۴ در هیچ کدام از نسخه‌های موجود، بخش پایانی سفر که شامل بازگشت از روسیه به ایران است، دیده نمی‌شود.^۵

۱. در این زمینه بنگرید به: جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، تاریخ نو، به سعی و اهتمام: عباس اقبال، تهران: کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکا، ص ۱۲۸؛ رضا قلی خان هدایت، *روضه الصفای ناصری*، ج ۹، تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۹، ص ۷۱۶. در اصل نویسنده سفرنامه، میرزا مصطفی، نام «احوال سفر میرزا مسعود» را بر آن گذاشت. به همین مناسبت این سفرنامه به نام «احوال سفر میرزا مسعود»، همچنین «سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ» بعدها منتشر شد. این کتاب برای نخستین بار در ایران و در سال ۱۳۴۵ ش. از سوی وزارت امور خارجه تحت همان نامی که از سوی نویسنده بر آن گذاشته شد، منتشر شده است، اما در همین چاپ برای توضیح در ذیل آن اضافه شده است: «گزارش سفر هیئت نمایندگی ایران به پترزبورگ». ر.ک: مصطفی افشار بن نصرالله، ۱۳۴۵، «احوال سفر میرزا مسعود (گزارش هیئت نمایندگی ایران به پترزبورگ)»، نشریه وزارت امور خارجه، شماره سوم، دوره سوم، شهریور ماه.

۲. بنگرید به: *سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ*، ۱۳۴۹، به کوشش: محمد گلبن، تهران: کتابخانه مستوفی.

۳. نسخه‌ای به شماره ۴۹۷۸-۹ در وزارت امور خارجه قرار دارد، نسخه‌ای به شماره ۸۷۵۲۱ در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است و نسخه‌ای به شماره ۵۹۹/۱۲۳۹ در کتابخانه ملی قرار دارد.

۴. نسخه‌ای در کتابخانه ملی بریتانیا BL, Or. 12639 و نسخه‌ای در سنت پترزبورگ SPbU, Or. 680 موجود است.

۵. همانطور که گفته شد، با توجه به اینکه همه نسخه‌های موجود سفرنامه فاقد فصول پنجم و ششم مورد ادعای نویسنده آن است، به همین سبب هر دو چاپ موجود سفرنامه خسرو میرزا (چاپ وزارت امور خارجه و چاپ محمد گلبن) ناقص بوده و فصول مورد بحث را که در باره توصیف اوضاع و سرزمین روس و همچنین سفر بازگشت از روسیه

جورج بورتونیان از ارمنیان ایرانی مقیم آمریکا و استاد تاریخ خاورمیانه، روسیه و اروپای شرقی در دانشگاه آیونا در نیویورک برای نخستین بار سفرنامه خسرو میرزا را تحت عنوان: *از تبریز به سنت پترزبورگ: هیئت نمایندگی عذرخواهی ایران به روسیه در ۱۸۲۹*^۱، از فارسی به انگلیسی برگردانده است. وی با استفاده از اسناد و مدارک روسی و انگلیسی توانسته است به بازسازی بخش ششم سفرنامه خسرو میرزا اقدام نماید و آن را در بخش سوم کتاب خود بیاورد. این مقاله، ترجمه همین بخش از کتاب بورتونیان است که برای نخستین بار تقدیم خوانندگان می‌شود.

سفر بازگشت خسرو میرزا

قرارداد آدریاناپول^۳ که در ۱۴ سپتامبر ۱۸۲۹ امضاء شد، نه تنها به جنگ روس و ترک پایان داد، بلکه تمام گرجستان تاریخی^۴ را وارد امپراتوری روسیه کرد. این قرارداد به همراه قرارداد ترکمانچای که در ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ م. با ایران منعقد شد، مرزهای امنی را برای روسیه ایجاد کرده بود و حیثیت این کشور را در میان همسایگان مسلمانش به موقعیتی برتر رسانده بود. گزارش‌های سیاستمداران روسی حکایت از کاهش نفوذ انگلیس در ایران داشت و این نگرش در میان برخی از مقامات ایرانی متداول بود. نگرانی‌ها در مورد اتحاد ایران با ترک‌ها علیه روسیه از بین رفته بود؛ بنابراین، حضور طولانی‌مدت هیئت نمایندگی ایرانی در سنت پترزبورگ برای حکومت روس پرهزینه شده بود. پس از نیمه دوم سپتامبر، میزبانان، مؤدبانه شروع به ابراز نگرانی در خصوص سردی هوا، بارش‌های برف و دشواری‌های بسیار در سفر طولانی بازگشت به ایران کردند. شاهزاده جوان ایرانی [خسرو میرزا] نیز مشتاق دیدار پدر و پدربزرگش بود تا پس از چنین نتیجه‌گیری موفقیت‌آمیزی از مأموریتش، جایگاه خود در دربار را ارتقاء بخشد. او مأموریت خود را به طور درخشانی به انجام رسانده بود و تزار و اعضای خانواده امپراتور و تمام اشراف روس را مسحور خود نموده بود. همچنین موفق شده بود که یک کرور از باقی غرامت پرداختی را

به ایران است، ندارند. از این گذشته، هر دو چاپ موجود سفرنامه در توضیحات موارد بسیاری به ویژه در ذکر اسامی مقامات روسی و اماکن و مناطق جغرافیایی روسیه دچار اشتباهات فاحشی شده‌اند.
۱. مشخصات این ترجمه به این شکل است:

George A. Bournutian, *From Tabriz to St. Petersburg: Iran's Mission of Apology to Russia in 1829*, 2014, Costa Mesa, California, Mazda.

۳. Adrianople

۴. منظور از گرجستان تاریخی، سرزمین‌های اصلی گرجستان است که در خاک اصلی آن قرار داشت، یا همان سرزمین ایبریا. برای اطلاعات بیشتر نک: بهرام امیراحمدیان، ۱۳۷۵، *گرجستان*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. (مترجم).

کاهش دهد و مهلتی پنج ساله برای پرداخت باقی کرور به دست بیاورد و دیپلماسی ماهرانه‌اش نه تنها از تلافی طرف روس جلوگیری کرده بود، بلکه موجب پیوندهایی نیز میان دو کشور شده بود. اخبار مربوط به ایران که توسط مقامات روسی تأیید می‌شد، حاکی از نگرانی‌هایی در باره تندرستی شاه و نایب السلطنه بود. مرگ هر کدام می‌توانست عواقب جدی برای آینده خسرو میرزا داشته باشد. اگر شاه به ناگاه در می‌گذشت، رقبا و دشمنان عباس میرزا بر سر جانشینی به کشمکش می‌پرداختند. خسرو میرزا با نگاهی جدی به آینده‌اش، در سنت پترزبورگ تماس‌هایی مهم با رومانوف‌ها و مقامات بلندپایه نظامی و سیاسی برقرار کرده بود. در صورت هرگونه آشفتگی غیرمنتظره پس از مرگ پدرش، وی برای اطمینان از امنیت خود و یا دور زدن برادران بزرگترش به منظور دستیابی به تخت، به‌عنوان یک متحد محکم روسیه، امیدوار به پشتیبانی از جانب آنها بود. به نظر می‌رسد که هیئت نمایندگی پس از نیمه دوم سپتامبر آماده عزیمت از روسیه شد. تزار نامه‌ای به شاه نوشت و بیان داشت که شاهزاده در راه است. شاهزاده در ۲۳ سپتامبر به شدت بیمار شد و تا ۱۰ اکتبر بهبود نیافت. پس از این، خسرو میرزا منتظر اخبار و دستورالعمل‌هایی از ایران شد. او همچنین می‌خواست به منظور متقاعد ساختن تزار جهت بازگرداندن دشت مغان و منطقه تالش، همچنین کتابخانه ارزشمند متصرفی اردبیل بار دیگر با او ملاقات کند، زیرا موفقیتش در به دست آوردن این امتیازات، اعتبارش در ایران را بسیار افزایش می‌داد. همان‌طور روس‌ها به‌طور صریح حتی بحث در باره این موضوعات را رد کردند و به‌طور جدی شروع به تدارک مقدمات عزیمت خسرو میرزا نمودند.

بازسازی فصل ششم سفرنامه خسرو میرزا^۱

هنگامی که طرف روس احساس تعویق بیشتری از جانب شاهزاده ایرانی کرد، سوختن در صبح ۲۹ اکتبر از رنکامپف خواست که کالسکه‌ها را به قصر تواریدا بیاورد. این امر، آشکارا

۱. همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، فصل اصلی توصیف سفر بازگشت که قرار بود در دفترچه خاطرات سفر میرزا مصطفی گنجانده شود، در بین هیچ‌کدام از نسخه‌های باقی‌مانده موجود نیست. خوشبختانه مقدار بسیاری از مواد اصلی وجود دارد که ما را قادر به بازسازی فصل مفقوده می‌سازد. منبع اصلی آنهایی هستند که توسط مقامات روسی نظیر سوختن و رنکامپف حفظ شدند که شامل جزئیات گزارش‌هایی از حرکات هیئت ایرانی از روز حرکتش از سنت پترزبورگ و ورودش به تفریس است. مقاله طولانی برزه در باره خسرو میرزا و مواد دیگر در آرشیوهای تاریخی دولت روسیه در مسکو قرار دارد که برخی از مطالعات عالی اخیر را آشکار می‌سازد، همچنین این وظیفه را تسهیل می‌کند. تنها منبع غیرروسی گزارش سروان رابرت مینان است که همراه با خانواده‌اش و دکتر کورمیک (پزشک انگلیسی عباس میرزا) که در ۲۰ نوامبر ۱۸۲۹ در ایستگاهی میان پودولسک و سرپوخوف به گروه خسرو میرزا پیوستند. گروه انگلیسی تمام راه تا ایران را با شاهزاده همراهی کردند. گزارش مینان، علی‌رغم برخی اشتباهات و نگرش حقیر و سبک در باره شرق، شامل اطلاعات جالبی است، به ویژه در باره مسیر تفریس به ایران که در منابع روسی نیست.

نشان‌دهنده عزیمت شاهزاده ایرانی بود (Rozanov, 1889: 260). شاهزاده، به رغم نومیدی‌اش، در حال بازگشت از مسیری شناخته شده بود و بار دیگر در همه جا توسط مقامات، اشراف و روستائیان روسی مورد استقبال قرار می‌گرفت؛ گویی او شاهزاده‌ای از خانواده امپراتوری رومانوف‌ها است.^۱

پس از رسیدن رنکامپف، خسرو میرزا به میرزا صالح دستور داد تا ۱۰۰۰ روبل طلا میان ملازمان قصر توزیع کند. در ساعت ۳ بعد از ظهر، خسرو میرزا و همراهانش پس از اقامتی هفتاد و نه روزه، سنت پترزبورگ را ترک گفتند. هیئت نمایندگان توسط فرمانده رنکامپف همراهی شدند و او بار دیگر به‌عنوان مهماندار^۲ تعیین شد و مسئولیت همراهی آنها را برای برگشت به مرز ایران بر عهده گرفت (Boglacev, 2003: 398).

دقایقی قبل از عزیمت شاهزاده، کنت گولنیشچف کوتوزوف^۴ فرماندار سنت پترزبورگ رسید و به نام امپراتور برای شاهزاده آرزوی سفر خیر^۵ کرد. شهردار سنت پترزبورگ، خراپوفتسکی^۶ که کنت کوتوزوف را همراهی می‌کرد، سوختن^۷ و فرمانده شکورین^۸ رئیس پلیس شهر، خسرو میرزا را که سوار یک کالسکه بسیار بزرگ گرم حاوی تختخواب بود، به سمت پاسگاه در محدوده شهر مشایعت می‌کردند (Rozanov 1889: 231; Boglacev, 2003: 398). شاهزاده از سوختن خواست تا شاهزاده بزرگ میخائیل را مطلع کند که به سبب حرکت ناگهانی‌اش^۹، ناگهانی‌اش^۹، نتوانسته او را ملاقات نماید.

هیئت نمایندگان ایرانی، آنچنان مملو از هدایای دریافتی از پایتخت روسیه بود که سنت پترزبورگ را با تعداد بسیاری وسایل نقلیه، شامل سی‌ویک واگن برای چمدان و شانزده

^۱. بنگرید به نامه نسلرود به پاسکویچ، تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۸۲۹، AKAK، ج ۷، سند شماره ۷۰۴.

^۲. برزه ۳۰ اکتبر را به‌عنوان تاریخ اصلی حرکت می‌نویسد، "Khosrov-Mirza," *Russkaia starina*, Vol. XXV. St. Petersburg. در متن *mehmandar*.

^۴. Golenishchev Kutuzov. کنت و آجودان - فرمانده پل پنجم بود. گولنیشچف کوتوزوف (۱۸۴۳-۱۷۷۳م.) از ۱۸۲۵ تا ۱۸۳۰م. به‌عنوان فرماندار نظامی سنت پترزبورگ خدمت کرد.

^۵. در متن لغت فرانسه *bon-voyage*.

^۶. I. S. Khrapovitskii

^۷. Sukhtelen

^۸. Shkurin، الکساندرس شکورین (متوفی ۱۸۴۷م.) در ۱۸۲۸م. به‌عنوان رئیس پلیس سنت پترزبورگ منصوب شد.
^۹. sudden، کلمه «ناگهانی» تأکید بر دلخوری خسرو میرزا دارد. رنکامپف - همانطور که در فوق اشاره شد- رسید و به به گروه اصرار کرد که آماده رفتن شوند. به نظر می‌رسد که این شاید بی‌ارتباط با حال بد خسرو میرزا که در بخش دوم توصیف شده است، نباشد. Rozanov, 1889: 260.

کالسکه و درشکه ترک کرد.^۱ به علاوه، ملتزمین نیازمند ارابه و گاری‌های بی‌شماری بودند^۲ و در مجموع به ۱۹۳ اسب نیاز داشتند.^۳ فرمانی از وزارت امور خارجه به حکمران مسکو ارسال شد و به وی دستور داده شد که ۱۹۳ اسب در ایستگاه‌های مختلف در طول مسیر در سراسر ایالت خود در دسترس داشته باشد. همچنین در این فرمان یاد شد که سرلشکر رنکامپف، مسئول فعالیت‌های روزانه هیئت ایرانی است و همه تقاضاهایش باید بدون پرسش انجام شود. بنابراین، همه ایستگاه‌های پست امدادی باید در این مسیر برای تهیه اسب‌های تازه آماده باشند و شاهزاده و اعضای این مأموریت می‌باید با تشریفات لازم همراهی شوند؛ این موارد در دستوری ویژه از سوی پاسکویچ به رنکامپف نیز تصریح شده بود.^۴

۱. کالسکه بزرگ شاهزاده توسط هشت اسب کشیده می‌شد؛ محمدخان زنگنه و میرزا مسعود یک کالسکه داشتند که توسط هشت اسب کشیده می‌شد. هشت کالسکه، هر کدام برای دو نفر و هر کدام توسط شش اسب کشیده می‌شدند که به میرزا صالح و میرزا بابا، حسین علی بیگ و میرزا جعفر، میرزا تقی و میرزا باقر، سمینو و مانیانو، فاضل خان و میرزا مصطفی، علی افشار بیگ و جعفر بیگ، میرزا آقا و جعفر قلی بیگ و نوروز بیگ و علی پاشا بیگ اختصاص داشتند. دو کالسکه توسط چهار اسب کشیده می‌شدند که برای درویش علی بیگ و دو همراه محمدخان زنگنه بودند. یک کالسکه که توسط شش اسب کشیده می‌شدند، برای محمد صالح بیگ و شفیع بیگ و یک کالسکه که توسط هشت اسب کشیده می‌شد، برای آشپز شاهزاده، فراش شخصی‌اش و آذوقه‌هایش، یک کالسکه که توسط نه اسب کشیده می‌شد، برای فرمانده رنکامپف و شامبورگ و یک کالسکه که توسط هفت اسب کشیده می‌شد، برای ستوان دوم کاشپاروف و پیک نظامی. نک: گزارش ک. خولدوسکی، رئیس اقامتگاه‌ها در عمارت‌های امپراتوری در S. A. Boiko, B. B. Davydov and M. V. Sidorova, eds, 2003, "Materialy iz fondov Moskovskogo gradonachalnika," Rossiskii arkhiv, istoriia Otechestva. Moscow, p. 232.

فهرست فوق برای دومین بار، شامل نام میرزا مصطفی نویسنده دفتر خاطرات روزانه سفر در یک منبع روسی است.

۲. موارد زیر برای چمدان و هدایا مورد نیاز بود: پنج واگن که توسط پانزده اسب کشیده می‌شدند، برای چمدان شاهزاده؛ پنج واگن که توسط پانزده اسب کشیده می‌شدند، برای اقلام آشپزخانه شاهزاده؛ چهار واگن که توسط دوازده اسب کشیده می‌شدند، برای محمدخان زنگنه؛ دو واگن که توسط شش اسب کشیده می‌شدند، برای میرزا صالح؛ دو واگن که توسط شش اسب کشیده می‌شدند، برای میرزا بابا؛ دو واگن که توسط شش اسب کشیده می‌شدند، برای چهار مقام دیگر با شاهزاده؛ دو واگن که توسط شش اسب کشیده می‌شدند، برای میرزا تقی و باقر؛ دو واگن که توسط شش اسب کشیده می‌شدند، برای سمینو و مانیانو؛ یک واگن که توسط نه اسب کشیده می‌شدند، برای رنکامپف و شامبورگ؛ یک واگن که توسط هفت اسب کشیده می‌شدند، برای ستوان ویزیرف و پرچمدار قره اوغلانوف؛ یک واگن که توسط سه اسب کشیده می‌شدند، برای قزاق‌ها و دو واگن که توسط شش اسب کشیده می‌شدند، برای دیگر چمدان سنگین و چهار مرد همراه. همچنین چهار اسب برای پیک و ستوان دوم کاشپاروف، نک: S. A. Boiko, B. B. Davydov and M. V. Sidorova, eds, 2003, "Materialy iz fondov Moskovskogo gradonachalnika," Rossiskii arkhiv, istoriia Otechestva, Moscow, p. 232.

۳. بر اساس سندی از شهرداری کلین، هر اسب به قیمت پانزده روبل بود. این سند به تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۸۳۰ خواستار پیش‌پرداخت از نبولیسین شد، همان، صص ۲۳۹-۲۳۸.

۴. وزیر کشور، معاون فرمانده آرسنی آ. زاگروسکی که همچنین مسئول امداد ایستگاه‌های پستی بود، نبولیسین را از تعداد اسبان مورد نیاز مطلع ساخته بود، همان، صص ۲۳۳-۲۳۱.

گزارشی از ایوان روشکوسکی،^۱ مدیر امدادی ایستگاه‌های مسکو به نبولسین،^۲ شهردار مسکو تأیید کرد که خسرو میرزا و همراهانش به ۱۹۳ اسب در ایستگاه‌های میان سنت پترزبورگ و مسکو نیاز داشتند و اینکه وی تعداد حیوانات ضروری را آماده کرده بود. او می‌افزاید: در باره اسب‌های مورد نیاز از مسکو تا تفلیس، رنکامپف به محض ورودشان رئیس هر ایالت را مطلع می‌کند (Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: 233-234).

دستوری از فرماندار مسکو، شاهزاده گولیتسن^۳ به نبولسین در تاریخ ۳ نوامبر بیان می‌کند که خسرو میرزا در ۲۹ اکتبر از سنت پترزبورگ عزیمت کرده و در غروب ۴ نوامبر به مسکو می‌رسد. در این دستور آمده است که اعلیحضرت امپراتور فرمان داده است تا به خسرو میرزا همه افتخارات ضروری نظامی و دیگر تشریفاتی که برای شاهزادگان خانواده رومانوف اختصاص داشت، اعطاء شود (همان: ۲۳۴). بر اساس گفته مینان که شاهزاده را از حومه مسکو تا تفلیس و مرز ایران همراهی کرد، خسرو میرزا به هر جا که می‌رفت، مورد توجه بسیار قرار می‌گرفت. نگهبانان افتخاری، گروه‌های نظامی و مقامات بلندپایه از او استقبال می‌کردند، اتاق‌های او با پرچم‌ها و تاج‌های گل تزئین شده بود، فرش‌هایی در مقابل او گسترده شده بود و جمعیت او را تشویق می‌کردند. وی می‌افزاید: «یک شاه نمی‌توانست تجلیل بیشتری از او، از جانب مردمی جان‌سپار و فدایی دریافت کند» (Mignan, 1839: 14).

در ۳ نوامبر، ایوان روشکوسکی، نبولسین را به مسیر برگشت خسرو میرزا از سنت پترزبورگ به تفلیس که در ذیل می‌آید، فرستاد: (Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: 235-237) گورودنیا،^۴ زاویدو،^۵ شهر کلین^۶ (اقامت شبانه)، سولنچنایا گُورا،^۷ چرنایا گریاز،^۸ شهر مسکو، (کل مسافت: ۱۶۲/۵ ورست).^۹ شهر پودولسک،^{۱۰} لوپاسنیا،^{۱۱} شهر سِرپوخوو^{۱۲} (اقامت شبانه).

^۱. Ivan Rushkovskii

^۲. Nebolsin

^۳. Golitsyn

^۴. Gorodnia، مسیر از سنت پترزبورگ به گورودنیا (از طریق تورزوک و تور) فهرست نشده است.

^۵. Zavidvo

^۶. Klin

^۷. Solnechnaia Gora

^۸. Chernaia Griaz

^۹. هر ورست برابر است با ۱/۰۶۶۸ کیلومتر. بنابراین ۱۶۲/۵ ورست حدود ۱۷۳ کیلومتر (مترجم).

^{۱۰}. Podolsk

^{۱۱}. Lopasnia، در نقشه ۱۸۲۵ «لاپاسنیا» (Lapasnia)

^{۱۲}. Serphukov

۵. ودولینسکی زاؤد،^۱ واشانانیا،^۲ ولوتیا،^۳ شهر تولا (اقامت شبانه)^۴، (کل مسافت: ۱۸۵ ورست)^۵.
 ۵. ددیلووا،^۶ شهر بوگودولوک^۷ (اقامت شبانه)، نیکیتوکویه،^۸ بولشیه پلوتی،^۹ شهر
 یغرموف^{۱۰} (اقامت شبانه)، نیکولا یوکا،^{۱۱} پالینیا،^{۱۲} شهر یلتس^{۱۳} (اقامت شبانه)، ایزویله،^{۱۴} شهر
 زاؤونسک^{۱۵}، [خلونویه]،^{۱۶} بستوژوکا،^{۱۷} ستاروژیووگلینویه،^{۱۸} شهر وورونژ^{۱۹} (اقامت شبانه)، (کل
 مسافت: ۳۱۵/۵ ورست)^{۲۰}. اوسمان،^{۲۱} روگاچوکا،^{۲۲} موژایسکی پسیلوک^{۲۳}، سِردنی ایپوراز^{۲۴}،
 شستاکووو،^{۲۵} (اقامت شبانه)، لِسووو،^{۲۶} پاولوسکی^{۲۷} (اقامت شبانه)، کیزینکا خوتور،^{۲۸} نیژنی
 مامون،^{۲۹} بیچوک^{۳۰} (اقامت شبانه)، ماتیشنسکی لوگ،^{۳۱} سوخوی لوگ،^{۳۲} ورخانیا لووزوایا،^{۳۳} نیزنایا

۱. Vedolinskii Zavod، در نقشه ۱۸۲۵ «ودمین زاؤد» (Vedmin Zavod)

۲. Vashania، در نقشه ۱۸۲۵ «واشنی» (Vashny)

۳. Volotia

۴. Tula

۵. ۱۸۵ ورست حدود ۱۹۷ کیلومتر.

۶. Dedilova

۷. Bogodoluk، در نقشه ۱۸۲۵ «بوگورودنیتسک» (Bogorodnitsk)

۸. Nikitokoe، در نقشه ۱۸۲۵ «نیکیتسکویه» (Nikitskoe)

۹. Bolshie Ploty

۱۰. Yefremov

۱۱. Nikolaevka

۱۲. Palnia، در نقشه ۱۸۲۵ «پالینا» (Paliana)

۱۳. Yelets

۱۴. Izvile

۱۵. Zadonsk

۱۶. Khlevnoe، در مسیر توقفها نیست.

۱۷. Bestuzhevka

۱۸. Starozhivoglinnoe، در نقشه ۱۸۲۵ «ستاروژیووگلینویه» (Staro Zhivotinnoe)

۱۹. Voronezh

۲۰. ۳۱۵/۵ ورست حدود ۳۳۶ کیلومتر. کل ورستها برای این بخش همانطور که در Boiko, Davydov and

Sidorova, eds, 2003 نشان داده شده است روشن می‌سازد که آن شامل ایستگاهها و ورستهای مفقودی است.

۲۱. Usman

۲۲. Rogachevka

۲۳. Mozhaiskii Poselok

۲۴. Serdnii Iporaz

۲۵. Shestakovo

۲۶. Losevo

۲۷. Pavlovski

۲۸. Kizinka Khutor، در نقشه ۱۸۲۵ «کازینکا» (Kazinka).

۲۹. Nizhni Mamon

۳۰. Bychok

۳۱. Matiushinskii Log

۳۲. Sukhoi Log

۳۳. Verkhniaia Lozovaia

لووزوایا،^۱ سوخوسکایا^۲ (اقامت شبانه) رازسوشینسکایا،^۳ آستاکوُسکایا،^۴ خارکوسکایا^۵ (اقامت شبانه)، شبانه، کوندریچوسکایا،^۶ کونستانتینوسکایا،^۷ شهر نووچرکاسک^۸ (اقامت شبانه)، (کل مسافت: ۵۳۰/۵ ورست).^۹ زیمیوسکایا،^{۱۰} بیتاسکایا،^{۱۱} کاگالنیتسکایا،^{۱۲} مچتِنایا^{۱۳} (اقامت شبانه)، یگورلیتسکایا نیژنایا،^{۱۴} یگورلیتسکایا سِرِدنایا،^{۱۵} پوشچانو کوپانوسکایا،^{۱۶} روزسی پِنایا یا لگنیتسک،^{۱۷} گالالوسکایا^{۱۸} (اقامت شبانه)، مدوژیه،^{۱۹} کولوتسنایا،^{۲۰} پره گرادنایا،^{۲۱} بزپاسنایا،^{۲۲} دونسکایا،^{۲۳} مُسکووسکایا^{۲۴} (اقامت شبانه)، شهر استاوروپل^{۲۵} (اقامت شبانه)، (کل مسافت: ۳۵۴/۵ ورست).^{۲۶} پاکرووسکایا/ باشناگور،^{۲۷} سِرِگوسکایا،^{۲۸} کالینوکا،^{۲۹} شهر الکساندرو^{۳۰} (اقامت شبانه)، سابلیا^{۳۱}، الکساندریا^{۳۲}، شهر گئورگیفسگ^{۳۳} (اقامت شبانه)، پاولوسکویه^{۳۴}، مِلکو سالداسکویه^{۳۵}،

1. Nizhnaia Lozovaia

2. Sukhovskaia « سوخوی بوچراک » ۱۸۲۵ در نقشه (Sukhoi Buchrak)، در نقشه

3. Razsoshinskaia

4. Astakovskaia

5. Kharkovskaia

6. Kundrichevskaja

7. Konstantinovskaia

8. Novocherkassk

۹. ۵۳۰/۵ ورست حدود ۵۶۵ کیلومتر.

10. Zmievskaia « زینیوسکایا » ۱۸۲۵ در نقشه (Zinievskaia)

11. Bitaiskaia « باتاسکایا » ۱۸۲۵ در نقشه (Bataiskaia)، در نقشه

12. Kagalnitskaia

13. Mechetnaia

14. Yegorlytskaia Nizhnaia

15. Yegorlytskaia Serdniaia

16. Poshchanokopanovskaia « پوشچانایا » ۱۸۲۵ در نقشه (Peshchanaia)

17. Rozsypnaia, Legnetsk « لگنِتسکو » ۱۸۲۵ در نقشه (Legnitskoe)، در نقشه

18. Kalalovskaia

19. Medvezhie

20. Kolodeznaia

21. Pregradnaia

22. Bezopasnaia

23. Donskaia

24. Moskovskaia

25. Stavropol

۲۶. (۳۵۴/۵ ورست حدود ۳۷۷ کیلومتر). جمع کل باید ۳۵۵ ورست (۳۷۸ کیلومتر) باشد. یادداشتی بیان می‌کند که در طول

مسافرتی با این وسعت، امکان تغییراتی در تاریخها و مکانها وجود دارد. Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: p. 237.

27. Pokrovskaia/ Bashnagor

28. Sergeivskaia

29. Kalinovka

30. Aleksandrov

31. Sablev/ Sablia

32. Aleksandria

33. Georgievsk

34. Pavlovskoe

35. Melko Soldatskoe

پروخلاونویه^۱، یکاترینوگراد^۲ (اقامت شبانه)، پریشینه^۳، ایستگاه آروخ^۴ (اقامت شبانه)، ورخنه ژدولاسکوی^۵، آردون^۶، ولادی قفقاز^۷، لارس^۸، کازبک^۹، کوبی^{۱۰}، کای شاویر^{۱۱}، پاساناویر^{۱۲}، آنانوری^{۱۳}، شهر دوشیتی^{۱۴}، گارتیزنار^{۱۵}، شهر تفلیس^{۱۶}.

خسرو میرزا پس از اقامت شبانه در کلین، بر اساس گزارشی از سرگرد بریانچانینوف^{۱۷} رئیس بخش نخست^{۱۸} طبق برنامه ریزی در ۴ نوامبر به مسکو وارد نشد، بلکه به سبب یک بیماری جزئی که او را مجبور به گذراندن شب در تورزوک^{۱۹} کرد، در ساعت ۶ بعد از ظهر ۵ نوامبر رسید. رئیس پلیس مسکو و ستادش، خسرو میرزا را ملاقات کردند و محافظانی را اطراف اقامتگاهش قرار دادند. در همین گزارش آمده است که شاهزاده به گفته همراهانش از بازگشت به مسکو خوشحال بود، زیرا آنجا را به سنت پترزبورگ ترجیح می‌داد و در مسکو احساس بهتری داشت و مردم آن شهر را نیز بیشتر دوست داشت^{۲۰}.

در ۸ نوامبر، خسرو میرزا در اقامتگاه شاهزاده دمیتری گولیتسن به شام دعوت شد، جایی که او مسافر معروف آلمانی، بارون الکساندر وون هومبولت^{۲۱} پروفیسور زیست‌شناسی ارینبرگ^۱ و پروفیسور معدن‌شناسی گوستاوروز^۲ را ملاقات کرد (Polievktov, 1946: 100; Boglachev, 2000: 398).^۳

¹. Prokhladnoe

². Yekaterinograd

³. Prinshibe /

⁴. Urukh

⁵. Verkhne Zhdulatskoi

⁶. Aredon

⁷. Vladikavkaz

⁸. Lars

⁹. Kazbek

¹⁰. Kobi

¹¹. Kayshauri

¹². Pasanauri

¹³. Ananuri

¹⁴. Dusheti

¹⁵. Gartziznar. «کارتیزکار» (Kartizkar) درست است.

¹⁶. Tiflis

¹⁷. Brianchaninov

¹⁸. بخش نخست، اداره نخست‌وزیری روسیه تزاری بود. (مترجم)

¹⁹. Torzhok

²⁰. گزارش به تاریخ ۹ نوامبر ۱۸۲۹ است... Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: p. 218... آن روز بابایگ قاصد، هدایا و پول از ایران آورد تا توسط شاهزاده در سفر بازگشتش توزیع شود.

²¹. Baron Alexander von Humboldt بارون هومبولت (۱۸۵۹-۱۷۶۹م). یک جغرافی‌دان، طبیعی‌دان و پژوهشگر پروسی بود. وی از می تا نوامبر ۱۸۲۹م. در روسیه بود و میرزا مصطفی، از او به‌عنوان بارون هوسبول یاد می‌کند و در فصول اطلاعات عمومی‌اش از وی به‌عنوان شخصی که بسیار زیاد صحبت می‌کند، نام می‌برد. در ادامه می‌افزاید که روزی در جمعی، آنها دانش هومبولت را ستایش می‌کردند و نظر میرزا مسعود را در باره دانش انسان پرسیدند. او پاسخ داد:

در ۹ نوامبر، خسرو میرزا و محمدخان زنگنه از طریق قاصدشان بابا بیگ، نامه‌هایی برای سپاسگزاری به کنت سوختلن فرستادند، به دلیل آنکه او طی اقامت‌شان در سنت پترزبورگ از آنها میزبانی کرده بود. آنها ابراز کردند که خاطره ملاقات‌شان برای همیشه با آنها خواهد ماند. آنها همچنین از طریق بابا بیگ، بطری‌های عطر کمیاب، شال و هدایای دیگر برای امپراتور، مدیر کارخانه کریستال، فرمانده ف. آدلونگ،^۴ پدر آدلونگ جوان که در میان کشته شدگان در سفارت روسیه در تهران بود و مقامات دیگر فرستادند (Rozanov, 1889: 237-238).

در ۱۲ نوامبر، ایرانیان برای شام به اقامتگاه شاهزاده یوسوپوف دعوت شدند و شاهزاده خانم گولیتسن^۶ و شاهزاده خانم اشچرباتوف^۷ نیز حضور داشتند. پس از صرف شام، یوسوپوف آنها را به تئاتر اختصاصی خود در محل اقامت دعوت کرد، جایی که ابتدا نوازندگان آواز خواندند و سپس رقص باله‌ای به شاهزاده تقدیم کردند که بسیار لذت برد. سپس در ۹ شب، شاهزاده و چهار نفر از همراهانش به خانه خانم دمیتروف رفتند و آنجا شاهزاده در بازی‌هایی که در سالن پذیرایی ترتیب داده شده بود، شرکت کرد. شاهزاده موقعی که در تسارسکوی سلو^۸ بود، در همان بازی‌ها شرکت کرده و از آنها لذت برده بود (Rozanov, 1889: 232).

در ۱۳ نوامبر، هیئت نمایندگی ایرانی برای شام به خانه شاهزاده سرگئی میخائیلویچ گولیتسن^۹ دعوت شد که پس از آن به باله‌ای که توسط شاهزاده خانم سوفیا، آ. بوربرینسکی^{۱۰} ترتیب داده شده بود، رفتند. بعداً همان شب، شاهزاده خواست برای اولین بار سوار سورتمه شود. ماه کامل بود، هوا آرام بود و شاهزاده آن قدر سورتمه‌سواری را دوست داشت که ساعت ۳ صبح به محل اقامت خود بازگشت (Rozanov, 1889: 232).

«یکی از نشانه‌های مرد فاضل و دانا قطع نکردن گفتگوی مردم دیگر و صحبت نکردن بدون دلیل است، اینچنین می‌توان از دانش دیگران سود برد؛ این مرد هیچ نشانه‌ای از این امر بروز نمی‌دهد.» Mignan, 1839, p. 11.

¹. Kh. G. Erenberg

². Gustav Rose

³. مینان همچنین هومبولت را در خانه گولیتسن ملاقات کرد، اما هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد در همان روز بوده است، Mignan, 1839, p. 11.

⁴. F. Adlung

⁶. Golitsyn

⁷. Shcherbatov

⁸. Tsarskoe Selo

⁹. Sergei Mikhailovich Golitsyn

¹⁰. Sofia A. Borbrinskii

در ۱۴ نوامبر، شاهزاده میزبان شامی برای ۶۰ نفر در اقامتگاهش بود.^۱ پس از هر خوراک ایرانی، یک خوراک اروپایی داده می‌شد که همه بسیار خوشمزه بودند. توجه لذت‌بخش و مؤدبانه‌ای که شاهزاده به هر مهمان می‌نمود، مورد نظر همگان قرار گرفت. شاهزاده به افتخار امپراتور و امپراتریس نوشیدنی حاضر کرد و سپس با آرزوی تندرستی برای تمام خانواده امپراتوری نوشید. فرماندار گولیتسن با تقدیم باده‌نوشی به سلامتی شاه، عباس میرزا و خود شاهزاده پاسخ داد. آن شب شاهزاده ملاقات کوتاهی از خانه شاهزاده واسیلی، آ. خوانسکی،^۲ پدر زن بولگاکوف^۳ کرد (Rozanov, 1889: 233).

در ۱۵ نوامبر، شاهزاده از آرشیه‌های شورای وزارت امور خارجه^۴ دیدن کرد و مدت زمانی طولانی را صرف بررسی فرامین قدیمی به زبان روسی، ترکی و فارسی نمود. او ابراز نگرانی کرد که خطاطی و خوشنویسی امروزی در ایران با دوره‌های پیشین قابل مقایسه نیست و همچنین تعجب کرد که چنین احکام خوبی در قفسه‌ها نگهداری می‌شوند، زیرا در ایران، هر یک از این احکام به مبالغ زیادی پول فروخته می‌شوند.^۵ پس از دیدار از آرشیه، شاهزاده همراه با بولگاکوف، گولیتسن و رنکامپف به مؤسسه ارمنی لازاروف رفت.^۶ ایوان و کریستوفر لازاروف،

۱. فهرست مهمانان در میان نوشته‌های سوختن یافت نشده است.

۲. Vasili A. Khovanskii

۳. Bulgakov

۴. Collegium of Foreign Affairs گفتنی است که در قرن هجدهم میلادی خطمشی کلی سیاست خارجه روسیه از طریق شورای امور خارجه انجام می‌شد و از قرن نوزدهم میلادی دیگر وزارت امور خارجه جای شورای وزارت خارجه را گرفت. پترکبیر اولین تزار روسیه بود که دست به ایجاد شوراها زد و بعدها وزارتخانه‌ها جای آنها را گرفتند. از مهم‌ترین این شوراها یا وزارتخانه‌ها که توسط پترکبیر تأسیس شد، شورای امور خارجه بود؛ بنابراین، این وزارتخانه در روسیه و در اسناد مربوط به آن امپراتوری در قرن هجدهم میلادی به همین نام معروف بود. با آغاز قرن نوزدهم میلادی و با اصلاحات تزار الکساندر اول، شوراها به وزارتخانه‌ها تبدیل شدند، از این رو، شورای امور خارجه نیز به وزارت امور خارجه تبدیل شد. بنابراین در اسناد روسی هر جا سخن از امور خارجه به میان می‌آید، اگر قرن هجدهم میلادی باشد، از عنوان «شورای وزارت امور خارجه» یا «شورای امور خارجه» یاد می‌شود و اگر موضوع مربوط به قرن نوزدهم میلادی باشد، از «وزارت امور خارجه» نام برده می‌شود. (مترجم)

۵. این اظهار، بیانگر آگاهی ایرانیان تحصیلکرده از ارزش و اهمیت نسخه‌های خطی است؛ بنابراین تعجب‌آور نیست که در فقدان آرشیه دولتی، تعداد بی‌شماری از این گونه فرامین و نامه‌ها در کتابخانه سلطنتی یا توسط مقامات فردی و خانواده‌هایشان در ایران نگهداری می‌شدند و انتشار آنها فقط از پنجاه سال گذشته آغاز شد.

۶. این مؤسسه را هواکیم لازاریان (یاکیم لازاروف) مردی ثروتمند و با نفوذ در سال ۱۸۱۵م. در مسکو تأسیس کرده بود. در سال ۱۸۲۷م. وزارت آموزش عمومی مدرسه را برعهده گرفت و آن را به مؤسسه لازاروف زبان‌های شرقی تغییر نام داد، با ارائه دوره‌های زبان به عربی، ارمنی، فارسی و ترکی. همانطور که امپراتوری روسیه به سرتاسر قفقاز و آسیای میانه گسترش یافت، مؤسسه مرکزی به تعلیم و آموزش خدمتکاران کشوری و مترجمان روسی پرداخت. در سال ۱۸۷۲م. آن مؤسسه به صورت رسمی به دو بخش تقسیم شد: یکی از آنها به عنوان یک ژیمنازیوم ادامه یافت، در حالی که دیگری یک دوره سه ساله زبان‌های ارمنی، فارسی، عربی، ترکی و گرجی، تاریخ و فرهنگ را ارائه می‌داد. بین سال‌های ۱۹۲۰-

پسران مؤسس در ورودی به او سلام گفتند. مدیر آ. آ. پیساروف،^۱ دانش آموزانی را معرفی کرد که با سخنرانی به سه زبان تاتار (ترکی)، ارمنی و فرانسه به شاهزاده خوشامد گفتند.^۲ آن شب خسرو میرزا در باله‌ای که توسط گولیتسن ترتیب داده شد، حضور یافت و اما احساس خستگی و سرگیجه کرد و زود کنار رفت (Rozanov, 1889: 233).

در ۱۶ نوامبر، شاهزاده تصمیم گرفت در اقامتگاهش بماند و آنجا به صرف شام پرداخت. او تا ۷ بعد از ظهر بیرون نرفت و سپس در نمایشی که در سالن جامعه نیکوکاری مسکو توسط آقای کونتسکی و اعضای خانواده‌اش اجراء شد، حضور یافت؛ آنها این شانس را داشتند تا استعدادهای‌شان را در برابر امپراتور در سنت پترزبورگ نشان دهند (Rozanov, 1889: 233).^۳

در ۱۷ نوامبر، شاهزاده تدارک عزیمت از مسکو را آغاز کرد. رنکامپف به منظور کاهش بار و کاهش نیاز به تعداد اسب‌های زیاد در هر ایستگاه تصمیم گرفت که سورچی (گاریچی)‌ها را برای بردن برخی از چمدان‌هایی که سفارت در سفر بازگشت به آن نیاز نداشت، استخدام کند و آنها را به تفلیس منتقل کند. یک مقاطعه کار پیدا شد که موافقت کرد هر پود ۴ بار و محموله را به قیمت ۱۰ روبل به تفلیس ببرد. علی‌رغم اینکه هزینه بارگیری حدود ۵۰۰ روبل بود،^۴ بارها بسته‌بندی و به تفلیس فرستاده شدند. کلیه بارها (همچنین واگن‌ها و اسبان) به میزان زیادی کاهش نیافت، زیرا ایرانیان در طی اقامت‌شان در مسکو، اقلام خریداری شده زیادی داشتند که بر اساس گفته رنکامپف، اگر او ۵۰۰ پود را جلو نفرستاده بود، آنها موفق به حمل هر دو محموله به تفلیس نمی‌شدند (Rozanov, 1833: 233-234).

۱۹۱۹م. مؤسسه نخست به مؤسسه ارمنی تغییر نام داد، سپس مؤسسه آسیای جنوب غربی، بعد مؤسسه مرکزی زبان‌های شرقی جدید و سرانجام مؤسسه مسکو مطالعات شرقی نام گرفت. در اوایل دهه ۱۹۳۰ میلادی مؤسسه، دانش‌آموزانش را از دست داده بود و کتابخانه‌اش به کتابخانه لنین مسکو منتقل شد. در حال حاضر این مکان، سفارت ارمنستان در مسکو است.

^۱. A. A. Pisarev

^۲. شاهزاده گریگوری مانوک بیگ به ترکی، گریگوری ایراپیتوف به ارمنی و شاهزاده سیمون آباملیک به فرانسوی خوشامد گفتند. شاهزاده به کتاب‌های کتابخانه نگریست و با ایوان لازاروف در باره ارمنیانی که در ایران می‌زیستند، صحبت کرد. شاهزاده سپس با همسر ایوان و دختر آباملیک یک وعده خوراک صرف نمود. S. Boglachev, *Persidskie Tragedii. Essentuki*, 2007, p. 203.

^۳. متن به خانواده موسیقیدانان لهستانی اشاره دارد: آپولیارد کوننسکی (آهنگساز و پدر)، یگنیا، خواننده و دختر) و چهار پسر: آنتون و استانیسلاف (پیانیست) و کارل و آپولیتری چهارساله (ویولونیست). شاهزاده به ایشان ۵۰ روبل طلا داد. Boglachev, 2007: p. 205.

^۴. واحد قدیمی وزن روسی است، هر پود ۱۶.۳۸ کیلوگرم و تقریباً معادل ۳۶ پوند است و هر پوند ۴۲۴ گرم (مترجم)

^۵. هر پود برابر با ۳۶ پوند بود و از این رو، محموله و بار برابر با ۱۸۰۰۰ پوند بود.

در همان روز، ساعت ۱ بعد از ظهر، شاهزاده با گولیتسن و تعدادی از مقامات نظامی چای نوشید و پس از آن به همراه گولیتسن از کارخانه آبجوسازی متعلق به بازرگان دنیلسون بازدید کرد. او ساخت آبجو را بسیار ساده یافت و احساس کرد که به راحتی می‌توان آن را در تبریز تولید کرد. وی به همان اندازه از پاکیزگی و نظم آن مکان بزرگ شگفت‌زده شد و دعوتی برای صرف چای از سوی دنیلسون را پذیرفت. سپس ابراز تمایل کرد تا از کارخانه ابریشم که در آن نزدیکی‌ها توسط بازرگانان روگوژنی^۱ آغاز به کار کرده بود، دیدن کند. او از کیفیت پارچه ابریشم تولید شده در روسیه شگفت‌زده شد و زمان درازی را صرف تحقیق در مورد هزینه تولید و سود کرد و می‌خواست بداند که چرا پارچه ابریشمی انگلیسی و فرانسوی در ایران اینقدر گران است. پس از مراجعه به دفتر کارخانه، وقتی فهمید که بیشتر ابریشم خام مصرفی آنجا از ایران می‌آید و به آن کومانی^۲ گفته می‌شود، خوشحال شد و بعد از رفتن به اداره کارخانه متوجه شد ابریشم ایرانی که در آنجا وجود دارد، پس از تنوع ایتالیایی، بیشترین ارزش را در روسیه دارد. به محض ترک کارخانه، بازرگانان روگوژنی با آرزوی آنکه او ملاقاتش را به یاد داشته باشد، بهترین نمونه‌های تولیدات‌شان را به او تقدیم داشتند. شاهزاده پس از شام با شاهزاده خانم گولیتسن دیدار کرد و سپس به تئاتر رفت (Rozanov, 1833: 233).^۳

در ۱۸ نوامبر ساعت ۱۱ صبح، شاهزاده به گرمابه رفت و در ساعت ۲ بعد از ظهر، شاهزاده گولیتسن و شاهزاده یوسپوف از او دیدن کردند. پس از ناهار، سوار بر یک کالسکه به اطراف شهر رفت. آن غروب، او به تئاتر رفت^۴ و سپس از خانه مشاور دولتی، بولگاکوف که همچنین مدیر پستی مسکو بود، دیدار کرد، در جایی که شام خورد، اجرای تئاتر زنده فرزندان بولگاکوف را تماشا کرد و در ساعت ۲ صبح به اقامتگاهش برگشت (Rozanov, 1833: 234).

در ۱۹ نوامبر،^۵ شاهزاده به همه کسانی که از او در مسکو پذیرایی کرده بودند، مدال‌ها و هدایایی تقدیم کرد و یا برای‌شان فرستاد. در ساعت ۱ بعد از ظهر، خسرو میرزا پس از ناهاری سبک، با چشمانی گریان با گولیتسن وداع کرد. محمدخان زنگنه که با او در کالسکه نشسته

^۱. Rogozhni

^۲. نمونه ابریشم فوق مشخص نیست.

^۳. او یک اپرای Der Freischutz وُن وِبر را به زبان روسی دید. Boglachev, 2007: p. 207.

^۴. Boglachev, 2007: p. 207.

^۵. برزه تاریخ ۱۸ نوامبر را می‌نویسد؛ Berzhe, 1879: p. 401.

بود، با ملایمت ضعف شاهزاده را سرزنش نمود، اما شاهزاده به او یادآوری کرد که گولیتسن و همسرش چه میزبانان عالی در طول دو اقامت او در مسکو بوده‌اند (Rozanov, 1833: 235). گزارش‌های گوناگون که توسط مقامات بخش نخست و سوم گرد آمده، بیان می‌کند که شاهزاده در حالی که در مسکو بود، بارها به تئاترهای روسی و فرانسوی می‌رفت که مملو از تماشاگرانی بودند که تمایل داشتند نگاهی اجمالی از مهمان محبوب داشته باشند. حتی روستائیان و مردم عادی مجذوب او می‌شدند و اطراف اقامتگاهش گرد می‌آمدند و به محض اینکه او به جایی می‌رفت، به دنبال کالسکه‌اش می‌دویدند. گزارش‌ها اضافه می‌کند که شاهزاده علاوه بر باله‌هایی که توسط دو گولیتسن، یوسوپوف و بوربیرینسکی ترتیب داده شدند، در باله‌ای که توسط شاهزاده خانم خووانسکی ترتیب داده شد نیز حضور یافت؛ او از حضور در این رویدادها، بسیار راضی و خشنود بود.

یک گزارش سری از دیدار خسرو میرزا از خانه خانم دمیتری انتقاد کرده است و بیان می‌کند که او و شوهرش از شهرت خوبی برخوردار نبودند و لذا سزاوار چنان افتخاری نبودند (Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: 219)، همچنین گزارش سری دیگری «رفتار سبکسرانه یا ضعف‌های جزئی شاهزاده» را تصریح می‌کند. به نظر می‌رسد که او به طریقی یک یونیفورم روسی به دست آورد و تلاش کرد تا با پوششی به مانند یک افسر روسی بیرون برود؛ به هر حال رنکامپف به این موضوع پی برد و او را پند داد. با این حال، شی شاهزاده توانست با آن یونیفورم بیرون برود و از یک مکان ناخوشایند در ناحیه کوزیخ^۱ بازدید کند. روز بعد رنکامپف از این موضوع باخبر شد و گولیتسن را مطلع ساخت. گولیتسن نزد شاهزاده رفت و با کمال احترام به او در باره بی‌دقتی و خطر ابتلاء به بیماری مقاربتی هشدار داد و افزود که اگر شاهزاده چنان نیازهایی داشته باشد، فقط باید به او بگوید. به هر حال شاهزاده به گولیتسن اطمینان داد که تنها برای اقناع کنجکاویش و نه چیز دیگری رفته است؛ او زنان آنجا را پیر و زشت یافته بود (Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: 219).

گزارش سری جدی‌تر دیگری که نادرستی‌اش اثبات شد، گرفتاری خرید یک دختر جوان بود. به نظر می‌رسد که مردی با تحصیلات پایین به نام فولتس^۲ که به شدت نیازمند بود و خانواده پرجمعیتی نیز داشت، به طریقی توانست یکی از دخترانش را به شاهزاده تقدیم نماید.

^۱. Kozikh

^۲. Folts

شاهزاده به او علاقه نشان داد و برای پدر احساس تأسف کرد و به دختر سخاوتمندانه کمک نمود (Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: 219). شایعات در سراسر شهر گسترش یافت و با رسیدن به سنت پترزبورگ، اطمینان حاصل شد که شاهزاده دختر را به مبلغ ۴۰۰۰۰ روبل خریداری کرده است و او را به ایران می‌برد. امپراتور خشمگین شد و به بنکندورف،^۱ رئیس بخش سوم^۲ فرمان داد که به گولیتسن بنویسد و در باره این شایعه سؤال کند. گولیتسن پاسخ داد که شایعه حقیقت ندارد و شاهزاده در مدت اقامتش در مسکو کاری نکرده تا گواهی بر این کار باشد.^۳

همانطور که اشاره شد، هیئت اعزامی ایرانی در ۱۹ نوامبر مسکو را ترک گفت.^۴ ایوان روشکوسکی به نبولسین اطلاع داد که رنکامپف درخواست کرده است که اسبان در تمام ایستگاه‌ها آماده باشند. حدود ۴۰۰ اسب در ایستگاه‌های مختلف مسیر مسکو به تفلیس آماده بودند و چندین پیک نظامی جلوتر از همه هیئت نمایندگان که کالسکه‌های بزرگ خواب، کالسکه‌های چهارچرخه و کالسکه‌هایی دارای صندلی یا درشکه‌هایی داشتند، حرکت می‌کردند. حتی برای خدمتکاران نیز بریتزکا^۵ و تلگا^۶‌هایی تدارک دیده بودند (Mignan, 1839: 12-13). یک پیک پستی به نام تزوتسکین^۷ برای اطمینان از عملکرد صحیح تغییر اسب‌ها در ایستگاه‌های پستی امدادی، تمام راه را تا تفلیس با هیئت نمایندگی همراه بود. (Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: 238).

^۱. Benkendorf

^۲. بخش سوم اداره اطلاعات و امنیت روسیه تزاری بود که پس از شورش دسامبرست‌ها توسط نیکلاس اول تأسیس شد (مترجم).

^۳. نک: نامه‌ای از رنکامپف به تاریخ ۹ دسامبر و نامه‌ای از گولیتسن به تاریخ ۲۰ دسامبر در Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: p. 220.

^۴. بالاتر و فراتر از هزینه‌های عادی میزبانی خسرو میرزا در مسکو، صورتحساب ۱۱/۸۵۱ روبلی و ۱۷ کوپکی توسط خزانه مسکو برای هزینه سورچی‌ها، استاد میلمان، پیک سریع به تفلیس، هزینه بازرگانان کوروزه، سوریوگین و پاپوف، شیشه ساز اسپیریونوف، اوجاقی ساز کوستروف، استاد میلمان فریمن، اجاره خانه کنت رازموسکی، هزینه شن و دیگر پوشش‌های حیاط محل اقامت، هزینه کارگران، هزینه پیشکار و حاجب سافونوف و دیگر هزینه‌های مختلف پرداخت شد. Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: p. 240.

^۵. britzka لغتی روسی به معنی ارابه بدون فنر (مترجم)

^۶. telega لغتی روسی به معنی گاری بدون فنر (مترجم)

^۷. Tsutskin

مشاوران دولتی بولگاکوف^۱ و آ. م. گدنوف^۲ ایرانیان را در پودولسک دیدار کردند. شاهزاده از ایشان تشکر کرد و از آنها خواست که هدایایی را به آشنایانش در مسکو ارسال کنند؛ گروه، پودولسک^۳ را در ۹ صبح ۲۰ نوامبر ترک گفت (Rozanov, 1833: 235).

در ایستگاه نخست به نام لوپازینا،^۴ شاهزاده در خانه مشاور دولتی ناشچوکین^۵ از یک صبحانه صبحانه خوب لذت برد. بانوان بسیاری از خانه‌ها و خانواده‌های اطراف از جمله خانم‌های واسیلچیکوفس،^۶ گوروز^۷ و همچنین فرزندان ناشچوکین^۸ آرزو داشتند شاهزاده را ببینند. خسرو میرزا خوراک آنجا را بسیار پسندید و قدری بیشتر در آنجا ماند و در اطراف آن قدم زد (Rozanov, 1833: 235) در اینجا بود که هیئت نمایندگان با سروان رابرت مینان^۹ روبرو شدند که با همسر و فرزندانش در راه هند بود و از طریق روسیه، گرجستان و ایران مسافرت می‌کرد. دکتر کورمیک پزشک اصلی عباس میرزا نیز همراه وی بود که قصد عزیمت به تبریز را داشت. سفیر انگلیس، لرد هیستبری^{۱۰} در سنت پترزبورگ مینان را مطلع ساخته بود که خسرو میرزا در راه بازگشت به ایران از طریق تفلیس است. مینان خواهش کرده بود که در صورت امکان، او و خانواده‌اش به هیئت نمایندگان ایران بپیوندند و از آنجا که دکتر کورمیک نیز قصد داشت به ایشان بپیوندد، مینان مطمئن شده بود که درخواستش رد نخواهد شد. وی معرفی‌نامه‌هایی از گولیتسن، حکمران مسکو در باره تماس‌های خود در پایتخت روسیه دریافت کرده بود و به او توصیه شده بود که یک کالسکه در مسکو که بسیار ارزان‌تر بود، خریداری کند. به این ترتیب، وی یک کالسکه پستی به مبلغ ۷۰۰ روبل یا ۲۰ پوند استرلینگ در سنت پترزبورگ کرایه کرده بود و گروهش به‌طور جداگانه به مسکو سفر کرده بودند. در مسکو، مینان یک کالسکه بزرگ به

1. Bulgakov

2. A. M. Gedeonov

3. Podolsk

4. Lopasnia

5. Nashchokin

6. Vasilchikovs

7. Gurevs

8. Nashchokin

9. Captain Robert Mignan سروان رابرت مینان انگلیسی همراه با خانواده‌اش در راه هند بود و در ۲۰ نوامبر ۱۸۲۹ در ایستگاهی میان پودولسک و سرپوخوف به گروه خسرو میرزا پیوست. او همه راه تا ایران را با شاهزاده همراهی کرد. مینان بعدها سفرنامه‌ای نوشت و کتاب او اطلاعات جالبی به‌ویژه در باره مسیر تفلیس به ایران را دربردارد و برای سفر بازگشت خسرو میرزا می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. (مترجم)

10. Lord Heytesbury

مبلغ ۷۵۰ روبل خریداری کرد که برای گستردن تشک به اندازه کافی عریض بود (Mignan, 1839).

امکان دارد که گروه انگلیسی با شاهزاده در مسکو ملاقات کرده باشد، اما احتمالاً شانس برای ارائه درخواست آنها وجود نداشت. همچنین امکان دارد که این گروه، تاریخ عزیمت خسرو میرزا از مسکو را ندانسته و تنها زمان کوتاهی پس از آنکه او شهر را ترک کرده بود، آگاه شده باشند. گروه انگلیسی باید فوراً پس از هیئت ایرانی شهر را ترک کرده و به این ترتیب آنها را در ایستگاه لوپاسنیا ملاقات کرده باشند. دکتر کورمیک و مینان از رنکامپف خواستند که بابت آنها از شاهزاده درخواست کند تا بتوانند به گروه مسافرت او بپیوندند. بر اساس گفته رنکامپف، شاهزاده موافقت کرد؛ به ویژه از آنجایی که گروه انگلیسی موافقت کرده بود که هزینه حمل و نقل و محل سکونتشان را بپردازند، او هیچ دلیلی برای رد نداشت (Rozanov, 1889: 235).

در ۲۰ نوامبر، خسرو میرزا ساعت ۴ بعد از ظهر به سرپوخوف^۱ رسید و توسط مقامات محلی مورد استقبال قرار گرفت و به محل اقامت برده شد و شب را در آنجا سپری کرد (Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: 238). معاون گولیتسن، ستوان شاهزاده اسپرباتوف^۲، رنکامپف را مطلع ساخت که رودخانه اوکا^۳ سراسر یخ زده است. رنکامپف شخصاً به بررسی وضعیت یخ زدگی پرداخت و مشخص کرد که عبور از آن بی خطر است و محلی را حدود پنج ورستی^۴ شهر انتخاب کرد (Rozanov, 1889: 235) و در ساعت ۷ صبح^۵ ۲۱ نوامبر، آنها سرپوخوف را با عبور از رودخانه به وسیله سورتمه ترک کردند.^۶ خسرو میرزا و چهار نفر از بلندپایه ترین مقامات ایرانی ترجیح دادند با پای پیاده از رودخانه عبور کنند (Rozanov, 1889: 236). هوا بسیار سرد بود و برف به حدی عمق داشت که چرخها را از کالسکهها برداشتند و وسایل نقلیه را پیش از رسیدن به تول^۷ بر روی سورتمه ها قرار دادند. چهار اسب سورتمه ها را

^۱. Serpukhov
^۲. Shcherbatov
^۳. Oka

^۴. حدود ۵ کیلومتر

^۵. Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: p. 238. ۹ صبح را می نویسد.

^۶. بر اساس گفته مینان، آنها در ایستگاه بعد به نام ووشان، کالسکههایشان را به سورتمهها تبدیل کردند، p. 14. Mignan, 1839:

^۷. Tula

می کشید و بر سرعت آنها می افزود. در ایستگاه دوم به نام ووشان،^۱ جایی آنها برای خوراک متوقف شدند؛ درد معده شاهزاده عود کرد، اما به زودی مرتفع شد (Rozanov, 1889: 236).

شاهزاده در ۲۱ نوامبر ساعت ۸ شب به تولا رسید. سرگئی سیمونویچ تمیریازوف،^۲ رئیس پلیس و واحدی از ژاندرامها گروه را ملاقات کردند. شاهزاده به اقامتگاهی که برای وی ترتیب داده شده بود، اسکورت شد؛ جایی که با حکمران (تریبولوتوف)،^۳ فرماندهان شتادن^۴ و فیلسوفوف،^۵ همچنین مقامات دیگر از جمله فرماندهان و نیروهای پادگان شهر ملاقات کرد (Boiko, Davydov and Sidorova, eds, 2003: 219).

در ۲۲ نوامبر، شاهزاده ابتدا ساعت ۱۰ صبح در اقامتگاهش استحمام کرد و پس از آن، مقامات محلی را پذیرفت. شاهزاده همراه با میرزا مسعود، میرزا صالح، سرگرد سیمینو^۶ و آقای ماگنیانو^۷ برای صرف ناهار در ملک مشاور دولتی مازاروویچ^۸ که پیش از این او را در تبریز ملاقات کرده بود، دعوت شدند. سپس به همراه شومبرگ،^۹ به دهکده باگلوو^{۱۰} سفر کردند که حدود پانزده ورستی تولا قرار داشت. آنها در ۶ بعد از ظهر برگشتند و بقیه گروه، روز را برای خرید سلاح گرم، تپانچه (هفت تیر) و دیگر اقلام فولادی گذرانند. آن غروب، شاهزاده در یک بالماسکه به افتخار خود در سالن اجتماعات اشراف حضور یافت. در صبح ۲۳ نوامبر، شاهزاده بار دیگر از کارخانه اسلحه سازی دیدن کرد و همگان متوجه شدند که والا حضرت با علاقه ای که قبلاً در آنجا حضور یافته بود، به نظر نمی رسد و اینکه فقط ماشین آلات کارخانه را برانداز می کند؛^{۱۱} آن غروب شاهزاده به تئاتر رفت (Rozanov, 1889: 236).

روز بعد، خسرو میرزا تولا را به قصد وروونژ^{۱۲} ترک گفت. آنها در ۲۸ نوامبر به وروونژ رسیدند و توسط فرماندار آدرکاس^{۱۳} که شاهزاده را به قصر خودش همراهی می کرد، مورد

¹. Voshan

². Sergei Semenovitch Temiriazev

³. Treibliutov

⁴. Shtaden

⁵. Filosofov

⁶. Semino

⁷. Magniogo

⁸. Mazarovich

⁹. Shaumburg

¹⁰. Baglovo

¹¹. گزارش بیگچف به بخش سوم (اداره اطلاعات و امنیت روسیه تزاری) به تاریخ ۷ دسامبر؛ نک: *Boiko, Davydov*

and Sidorova, eds, 2003: p. 219

¹². Voronezh

¹³. Aderkas

استقبال قرار گرفتند. خسرو میرزا در حالی که در آنجا بود، دچار سرماخوردگی وحشتناکی شد و به مدت یک هفته در تختخواب ماند. شاهزاده دو روز قبل از عزیمتش از وروونژ، در ۷ دسامبر، یک بالماسکه ترتیب داد و در ۸ دسامبر، او که مایل بود تا مهمان‌نوازی بانوان محلی آنجا را تلافی کند، از این رو آنها را به یک شب‌نشینی دعوت کرد. جایی که پس از خواندن آواز توسط دوشیزه تایوبه^۱ (Berzhe, 1879: 401)، او بازی‌های گوناگونی ترتیب داد که خود نیز در در آن شرکت کرد. با بانوان رقصید و در بازی‌های فرانسوی گربه و موش^۲ و حلقه^۳ و ریسمان /بریشمی^۴ بازی کرد. پس از نیمه شب، شام صرف شد و جشن با نوشیدن برای سلامتی امپراتور و فتحعلی شاه به پایان رسید. خنجر عالی خسرو میرزا گفتگوی روی میز واقع شد؛ او آن را برداشت و به بانوان نشان داد. وی همچنین آشکارا از بخشندگی امپراتور و از شکوه و جلالتی که با وی رفتار شده بود، ابراز تشکر کرد. به مهمانان، فرمان آراسته به جواهر با عقاب دوسر که توسط نیکلاس اول به او تقدیم شده بود را نشان داد و او افزود که کالسکه‌اش در سنت پترزبورگ هشت اسب داشت و وی شمشیرها را با ولیعهد، الکساندر نیکلایویچ تعویض کرده است.

خسرو میرزا پس از سپری کردن حدود ۱۲ روز در آنجا، ظهر ۹ دسامبر، وروونژ را ترک گفت و حکمران با در آغوش گرفتن شاهزاده با او وداع کرد (Mignan, 1839: 15-19). گروه پس از گذراندن شب در پاولوفسکی،^۵ به سکونتگاه قزاق کازانسکی^۶ رفت و در آنجا با فرمانده آندریانوف^۷ دیدار کرد (Berzhe, 1879: 401). هیئت اعزامی تا آنجا روی سورت‌ها سوار بودند و از این پس، چرخ‌ها دوباره به هم وصل شدند و بار دیگر بر کالسکه‌های‌شان سوار شدند. چندین خرابی در جاده رخ داد و تعدادی بطری شامپاین و قلیان شکسته شد. رنکامپف مقدار زیادی نوشیدنی آورده بود و ایرانیان به ویژه میرزا بابا فراوان می‌نوشیدند. مینان منتقدانه بیان می‌کند که میرزا بابا زمان بسیاری را در لندن به هزینه حکومت انگلیس سپری کرده بود، اما نتوانست دیپلم پزشکی‌اش را دریافت کند. او مالک دهکده خواجه در آذربایجان، هدیه‌ای از سوی عباس میرزا بود و تعدادی همسر داشت (Mignan, 1839: 20-22). در حالی که در جاده بودند، خسرو میرزا از

^۱. Taube

^۲. Le Chat et La Souris، بازی کارت: "گربه و موش".

^۳. The Ring

^۴. Silken Cord

^۵. Pavlovski

^۶. Kazanski

^۷. Andreianov

طریق بازی شطرنج با محمدخان زنگنه، میرزا مسعود یا رنکامیف خود را سرگرم می‌کرد (Mignan, 1839: 30).

در ۱۳ دسامبر، هیئت نمایندگان ایران به نووچرکاسک^۱ رسید. با آگاهی از بیماری فرمانده کوتینیکوف^۲، خسرو میرزا بی‌درنگ پزشکش میرزا بابا را فرستاد تا از وضعیت وی جوفا شود و به فرمانده اطلاع دهد که متأسفانه به سبب بیماری و خستگی خودش، نمی‌تواند شخصاً از او دیدار کند؛ آن شب آنها طبق معمول جشن گرفتند (Berzhe, 1879: 402). بعد، هیئت نمایندگان به آکسای^۳ حرکت کرد، جایی که خسرو میرزا به سپهبد ایلوویاسکی^۴ در نووچرکاسک^۵، به منظور سپاس از وی برای میزبانی‌اش در محل اقامت خود در توقف قبلی‌اش در مسکو و در سفر برگشتی‌اش، یک شمشیر به‌عنوان هدیه فرستاد (Berzhe, 1879: 402).

در ۱۷ دسامبر^۶، خسرو میرزا به استاوروپل^۷ رسید، جایی که با خوشحالی مورد استقبال فرمانده امانوئل قرار گرفت و در محل اقامت خود ماند. روز بعد به نام «روز امپراتور» بود و به مناسبت این روز، فرمانده امانوئل یک شام رسمی تدارک دید و در آن غروب نیز یک باله ترتیب داد که شاهزاده چون در آن احساس خوبی نداشت، مدت طولانی نماند (Berzhe, 1879: 402). در ۱۹ دسامبر، خسرو میرزا از نمایشی که توسط فرزندان امانوئل در محل اقامت اجراء شده بود، لذت برد.^۸ در ۲۰ یا ۲۳ دسامبر^۹، خسرو میرزا استاوروپل را به سمت گئورگیفسک^{۱۰} و تفلیس ترک گفت و در جمعه روز کریسمس، آنها به الکساندریا^{۱۱} رسیدند؛ جایی که شام خوردند و برای سفر ۴۰ ورستی^{۱۲} به گئورگیفسک آماده شدند. هوا به شدت سرد بود و خانم مینان در شرایطی قرار داشت که نتوانست ادامه دهد و با فرزندان برای استراحت و گرم شدن عقب ماندند. باقی همراهان از جمله همسرش، در منهای ۲۸ درجه فارنهایت هوا و در یک طوفان

1. Novocherkassk

2. Kuteinikov

3. Aksai

4. Ilovaiskii

5. Novocherkassk

۶. مینان ۸ دسامبر را می‌نویسد، احتمالاً یک غلط چاپی برای ۱۸؛ نک: p. 26. Mignan, 1839:

7. Stavropol

۸. مینان بیان می‌کند که خسرو میرزا عاشق فرزند ارشد امانوئل به نام ماری شد که شاهزاده ادعا می‌کرد از هر زنی که در روسیه دیده بود، از ظاهری بهتر برخوردار است. Mignan, 1839: p. 29

۹. مینان و بوگلاچوف هر دو تاریخ ۲۳ دسامبر را می‌نویسند که احتمالاً دقیق‌تر است، زیرا مسافت میان استاوروپل و الکساندریا بسیار طولانی نبود؛ نک: Mignan, 1839: p. 31; Boglachev, 2007: p. 215.

10. Georgievsk

11. Aleksandria

۱۲. حدود ۴۲ کیلومتر

وحشتناک به طرف سابلیا^۱ و گئورگیفسک^۲ راه را ادامه دادند. رنکامیف چهارده اسب ترتیب داد تا کالسکه بزرگ را بکشند و او و شاهزاده به‌طور جداگانه و باعجله حرکت کردند. یک پیک نظامی و چند پسر چاپار یخ زدند و چند نفر دیگر به دلیل سرمازدگی اعضای‌شان را از دست دادند؛ میرزا صالح، میرزا بابا و دیگر همراهان از شدت سرما رنج زیادی کشیدند.

سرانجام گروه دوباره در گئورگیفسک به هم پیوستند و از طریق رودخانه تیرک^۳ به یکاترینوگراد^۴ رفتند. در اینجا به آنها اطلاع داده شد که طاعون در برخی از روستاها پیدا شده است که یکی از آن روستاها توسط گارد محافظ محاصره شده است تا مانع نزدیک شدن افراد به آن روستا شوند. آنها در یکاترینوگراد یک اسکورت نظامی نیرومند با دو توپ ۱۲ پوندی برای سفرشان به ولادی قفقاز را دریافت کردند. همانند گذشته، اسکورت مجبور بود آنها را از اعضای قبیلله لزگی که در گذشته به کاروان‌ها حمله کرده بودند، محافظت کند. با رسیدن به ولادی قفقاز، بیشتر ایرانیان کالسکه‌های‌شان را ترک کردند، بر اسبان‌شان سوار شدند و برای عزیمت به تغلیس آماده شدند. آنها حدود پنجاه کالسکه را گذاشتند و تنها سه کالسکه را نگه داشتند؛ یکی برای دکتر کورمیک، دیگری برای شاهزاده و میرزا صالح و سومی برای مینان و خانواده‌اش.

۱۴۰۰ مرد پیش از ورود آنها برای پاکسازی جاده استخدام شده بود، زیرا در ژانویه، عبور از طریق بزرگراه نظامی گرجی بسیار دشوار بود. حتی پیک‌ها نیز در آنجا دچار مشکلاتی می‌شدند و برخی مفقود می‌شدند. روز سوم، گروه در جاده با برف سنگین روبرو شد و به‌همین بر روی یکی از واگن‌ها افتاد. سربازان برای نجات سورچی و بیشتر برای اموال بسیار بازرشی که متعلق به شاهزاده بود، مجبور شدند دوازده ساعت حفاری کنند؛ اسب مرده پیدا شد و ارابه به قطعات خرد و شکسته تبدیل شد (Mignan, 1839: 31-43). در توقفگاه بین راه، به شاهزاده یک اتاق جداگانه داده شد، در حالی که دوازده مرد دیگر در اتاق مشترکی جای گرفتند. باقی گروه که متشکل از همراهان بودند، در یک کلبه منزل کردند و خانم مینان در کالسکه‌اش ماند. روز بعد،

^۱. Sablia

^۲. Georgievsk

^۳. The Terek River نام رودخانه‌ای است نزدیک به دربند و شروان. رود بزرگی است که از ارتفاع چهار هزار گزی کوه‌های قفقاز سرچشمه گرفته، از چرکستان و قبرطای می‌گذرد و وارد دره وسیع و عمیقی می‌گردد. آنگاه چند رود به آن می‌پیوندند و پس از عبور در نواحی مختلف از جمله قصبه موزدوق و قیزلر به‌سوی شرق جاری می‌شود. سپس دو شعبه شده، با تشکیل دلتایی وارد دریای خزر می‌گردد. طول این رود ۵۹۲ هزار گز است و به زبان ارمنی این رود را ترخ [ترب] (Terkh) نامند. ر.ک.: علی‌اکبر دهخدا، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳، *لغت‌نامه*، زیرنظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، ذیل لغت تیرک. (م)

^۴. Yekaterinograd

آنها به کندی حرکت کردند و به دقت از بهمن‌ها دوری کردند. در ۸ صبح، آنها از ایستگاه قرنطینه در آنانوری^۱ گذشتند و در ۹ ژانویه به دوشتی^۲ رسیدند. شاهزاده، سرهنگ الکساندر دادیانی^۳ که توسط پاسکویچ فرستاده شده بود را در آنجا ملاقات کرد. آنها توسط رودخانه‌های کورا^۴ و آراگوی^۵ به متسختا^۶ ادامه دادند، جایی که پلی که ظاهراً توسط پمپی^۷ ساخته شده است را دیدند و ۱۰ ژانویه، در شب به تفلیس رسیدند. یچ و استرکالوف^۸ با احترامات نظامی از خسرو میرزا استقبال کردند و خانواده مینان در آپارتمانی که توسط کنسول فرانسه، چوالیر گامبا^۹ برای آنها اجاره شده بود، منزل کردند. کنتس پاسکویچ یک باله برای شاهزاده ترتیب داد که در آن پاسکویچ و اشراف گرجی حضور یافتند و دختران و مردان اشراف گرجی رقص‌های سنتی را اجراء کردند. شاهزاده یک مربی فرانسوی را در تفلیس استخدام کرد و منتظر شد تا پیش از انجام آخرین مرحله سفر، شرایط آب‌وهوایی بهبود یابد.

گروه انگلیسی با شاهزاده‌ای از گولیتسن‌ها، برادرزاده فرماندار مسکو که فرماندهی یک هنگ در گرجستان را برعهده داشت، ملاقات کرد و مورد محبت واقع شد. استارکالوف در یکشنبه‌ای یک باله بالماسکه ترتیب داد، اما مینان‌ها حضور نیافتند، زیرا آنها مجبور بودند به کلیسا بروند. میرزا مسعود و میرزا صالح که عاشق قمار بودند، مدتی را در خانه گامبا ۱۰ به بازی کارت‌ها گذراندند، اما توسط گامبا رودست خوردند و پول خود را از دست دادند.

در تفلیس، گروه انگلیسی دو کجاوه ۱۱ (واگن سرپوشیده) به بلندی قدم ما و دو فوت عرض خریدند و توسط قاطرها کشیده شدند. آن کجاوه‌ها توسط یک نجار گرجی برای خانم مینان، فرزندان

1. Ananuri

2. Dusheti

3. Alexander L. Dadiani

4. Kur

5. Aragvi

6. Mtskheta

7. Pompey

8. Strekalov

9. Chevalier Gamba، متن به جاکوس - فرانکوئیس چوالیر دی گامبا (۱۸۳۳ - ۱۷۶۳ م.) اشاره دارد که کنسول فرانسه در در تفلیس بود. او به روسیه و قفقاز مسافرت کرده بود و در سال ۱۸۲۴ م. دو جلد اثر در پاریس چاپ کرده بود؛ نک: *Voyage dans la Russie meridionale et particulierment dans les provinces situees au dela du Caucase, faits depuis 1820 jusqu'en 1824, 1826, Paris.* (سفر در جنوب روسیه به ویژه در قفقاز در سال‌های ۱۸۲۰-۱۸۲۴).

10. Gamba

و خدمتکار ساخته شده بود. تخت روان^۱ (کجاوه) مرسومی که برای مسافرت در قفقاز جنوبی به کار می‌رفت، برای گذرگاه‌های شیب‌دار و ناهموار قراباغ و قره‌داغ مناسب نبود (Mignan, 1839: 49-79). در ۳۱ ژانویه ۱۸۳۰،^۲ شاهزاده و همراهانش به همراه گروه انگلیسی، پایتخت گرجی را ترک کردند. در تمام مدت اقامت‌شان در تفلیس باران بارید و پاسکویچ و استرکالوف، همراه با تمام نیروهای‌شان، خسرو میرزا را تا دروازه‌های شهر همراهی کردند. فرمانده رنکامپف، مهماندار^۳ بار دیگر مسئول گروه بود و شاهزاده گولیتسن، چوالیر گامبر^۴ و سایر دوستان مینان‌ها، به مدت یک ساعت و نیم بیرون از محدوده‌های شهر با آنها رفتند. این گروه در میان بارش برف سبک، از کنار رودخانه کورا در جهت جنوب شرقی حرکت کردند و به دهکده سوغانلو،^۵ ده مایلی تفلیس رسیدند و شبی سخت را در کلبه‌ها با حیوانات خانگی گذراندند. آنها در ۲ فوریه، نزدیک غروب به یک ایستگاه پست رسیدند و رنکامپف چندین قزاق برداشت و سوار شد تا محلی برای خواب در شب فراهم کند. در ساعت ده شب به دهکده کوچک بورچلو^۶ نزدیک رودخانه خرم^۷ رسیدند؛ جایی که یک پل رومی دیدند (Mignan, 1839: 80-85). در ۳ فوریه، چندتن از اعضای هیئت برای خوراک به اردک‌های متعدد و پرندگان وحشی دیگر شلیک کردند. شاهزاده یک شلیک عالی کرد و شرط‌بندی شلیک بیشتر به پرندگان را از همه برد. پس از عبور از طریق حسن سو،^۸ جاده‌ای باریک و دشوار را طی کردند تا به طاووس^۹ طاووس^۹ رسیدند؛ جایی که بستر و خوراک خوب یافتند. در ۴ فوریه، آنها به دهکده زاکام^{۱۰} حدود ده مایلی ایستگاه طاووس حرکت کردند. جاده سنگلاخ و ناهموار بود و با کاروان‌هایی از قاطرهای حامل مال التجاره روبرو شدند. پس از عبور از رودخانه آلگات^{۱۱} به بورسوم^{۱۲} رسیدند و در جاده‌ای گل‌آلود ادامه دادند تا اینکه به شمشور^{۱۳}

۱. در متن *takht-e ravan*

۲. مینان تاریخ ۳۱ ژانویه، p. 80، Mignan, 1839؛ برزه ۲۹ ژانویه، p. 402، Berzhe, 1879 و منابع دیگر ۳ هفته پس از ورود را نوشته‌اند، Boglachev, 2000: p. 398

۳. در متن *mehmandar*

۴. Chevalier Gamba

۵. Soqanlu

۶. Borchalu

۷. Khram

۸. Hasan-Su

۹. Tavus

۱۰. Zakam

۱۱. Algat

۱۲. Bursum

۱۳. Shamkhor

رسیدند. با ادامه دوازده مایل بیشتر به جنوب - جنوب شرقی، آنها به گنجه رسیدند؛ جایی که دسته‌ای سپاه روسی مستقر شده بود. آنها بقایای تعدادی از قصبه‌های متروکه را مشاهده کردند و قبایل کردی که فصل زمستان در منطقه پرسه می‌زنند. به استثناء خانه فرمانده روسی، شهر و قلعه ویرانه شده است و به لطف فرمانده رنکامپف و فرمانده روسی، گروه در خانه یک مسلمان بافنده اصلی ابریشم منزل کردند که شامی خوب آماده کرد و مهمان‌نوازی بسیاری نشان داد. شهر حدود ۵۰۰۰ نفر جمعیت داشت و همه مسلمانان شیعه بودند. آنها به گویشی ترکی صحبت می‌کردند، اما به زبان فارسی می‌خواندند و می‌نوشتند. ماده ابریشم و پنبه در اینجا در مقادیر زیادی برای بازار روس تولید می‌شد (Mignan, 1839: 86-92).

در صبح ۸ فوریه، آنها گنجه را به مقصد زودی،^۱ حدود چهار فرسخ دورتر ترک گفتند. با عبور از دشتی وسیع، رودخانه کوراک چای^۲ را طی کردند و پرندگان مختلفی از جمله کبک‌هایی را دیدند. شاهزاده با استفاده از اسلحه‌های متعلق به گروه انگلیسی، چندین شکار عالی انجام داد^۳ و در ساعت ۴ بعد از ظهر آن روز به ایستگاه استراحت‌شان در زودی رسیدند. در اینجا، دکتر کورمیک گروه بزرگی از هوبره‌ها (پرنده‌ها) را دید و به هفت پرنده شلیک کرد و آنها آن شب، تعداد زیادی از پرندگان وحشی را بر روی میزشان داشتند. (Mignan, 1839: 101-104).

در ۹ فوریه، گروه ساعت ۷ صبح، زودی^۴ را ترک گفت و در یک مسیر جنوبی از دشت عبور کرد. از امتداد خط پایه یک کوه،^۵ گذر کردند و در آنجا با گوسفندها و بزهای وحشی دشت روبرو شدند. گذاشتند تا سگ‌های‌شان رها شوند و آنها را با اسب تعقیب کردند. ایرانیان و شاهزاده از شکار لذت بردند و به موجودی خوراک‌شان افزودند. (Mignan, 1839: 105-105)

پس از عبور از رودخانه ترک به یک دهکده کوچک مسلمان‌نشین به نام سوغ بولاغ^۶ رسیدند، جایی که شب را در خانه مسلمانی مهمان‌نواز گذراندند که گوسفندی کامل را کباب کرد و به آنها قهوه عالی داد. صبح روز ۱۰ فوریه، گروه به سمت جنوب و به سمت شوشی، شهر اصلی قراباغ سفر کرد. دژ که در بالای کوهی ساخته شده بود، در حال خرابی بود. آنها از

^۱. Zodi

^۲. Kurak-Chay

^۳. به نظر می‌رسد که تعدادی از مردان انگلیسی دیگر در تفلیس با هدف رفتن به ایران به گروه پیوسته بودند و میان به به یک نفر به نام جو مانتون اشاره می‌کند.

^۴. Zodi

^۵. میان آن را آلیگز می‌نامد، اما احتمالاً هانال - داغ بود.

^۶. Suk-Bulagh

غرب شوشی عبور کردند و با چندین ایستگاه قزاق روبرو شدند؛ جایی که فرمانده رنکامپیف اسبان حامل واگن‌های چمدان را تغییر داد. این ایستگاه‌ها از چند کلبه پوشالی رقت‌انگیزی تشکیل شده بودند که مردان و همه سربازان آنجا، بیشترین وظایف نوکری را انجام دادند و همچنین دهقانان، کلاهای‌شان را برداشتند و به گروه سلام دادند.

هوا سرد شد و پس از عبور از رودخانه باریاندزور^۱ با برف عمیق روبرو شدند. پس از ۱۵ مایل به ایستگاه گورونزور^۲ رسیدند، جایی که اسبان را تغییر دادند و شب را در کلبه‌ها تا حدی راحت سپری کردند. در ۱۱ فوریه، برف در همه جا بود و آنها برای رسیدن به قباد (قبادلی)،^۳ حدود ۱۸ مایل از میان یک دشت کوچ که محصور کوه‌ها بود، حرکت کردند. با نزدیک شدن به رودخانه ارس، بُزها و قرقاول‌های بسیاری دیدند و پس از یک ساعت و نیم به کناره‌های رودخانه ارس، نزدیک پل خداآفرین که مرز ایران و روسیه بود، رسیدند. فرمانده رنکامپیف چادرها را در آنجا برای گروه استوار ساخته بود، چون هیچ دهکده‌ای در هر دو طرف رودخانه وجود نداشت. به آنها اطلاع داده شد که از سپتامبر تا تمام مارس، نقاط کم عمقی در رودخانه ارس وجود دارد که می‌توان از آن عبور کرد، اما از آوریل تا آگوست رودخانه غیرقابل عبور است. رنکامپیف در این نقطه خواست تا با گروه وداع کند و خسرو میرزا به او کیسه‌ای حاوی ۱۲۰۰ دوکات و یک جفت شال کشمیری عالی تقدیم داشت. فرمانده مایل بود گروه را تا تبریز همراهی کند که با سفیر انگلیس، سر جان مکدونالد آشنا شود، اما امپراتور اکیداً او را حتی به همراهی کالسکه شاهزاده برای عبور از رودخانه ممنوع کرده بود. آنها خداحافظی کردند و در ۱۲ فوریه، توسط پل خدا آفرین از رودخانه عبور کردند و آثاری از یک پل خرابه را که در شرق دشت بزرگ مغان قرار داشت، دیدند (Mignan, 1839: 106-118).

گروه با عبور از ارس، پس از سه مایل به دهکده خرم آباد^۴ رسید که در یک دره تنگ و عمیق میان کوه‌ها واقع بود. جاده دشوار بود^۵ و آنها برای حدود ۱۷ مایل به طرف جنوب به دهکده‌ای به نام مولان^۶ ادامه دادند. سپس به مقدار ۱۲ مایل جنوب - جنوب شرقی به سمت دهکده راسوار^۸ راسوار^۸ حرکت کردند. هیچ کاروانی از طریق آنجا نمی‌رفت، زیرا آنجا یک سرزمین وحشی و ناامن

^۱. Bariandzor

^۲. Goronzur

^۳. سکونتگاه در کنار رودخانه برگشاد واقع شده است.

^۴. Khorramabad

^۵. گروه وارد منطقه کوهستانی قره‌داغ شده بود.

^۶. Mulan

^۷. در فاصله ۲۰ مایلی جنوب پل خداآفرین در جاده اهر واقع شده است.

^۸. Rasvar. حدود ۳۶ مایلی جنوب رودخانه ارس واقع شده است.

بود و در محاصره کوه‌های ناهموار قرار داشت؛ کاروان‌ها از آن منطقه دوری می‌کردند و به جای آن از طریق مرند به نخجوان و ایروان می‌رفتند. در ظهر به دهکده دومبری^۱ رسیدند و پس از مصرف مقداری ماست، به داخل دشت اهر فرود آمدند که در حدود ایالت آذربایجان بود و توسط عباس میرزا حکمرانی می‌شد. بزرگ‌ترین پسر عباس میرزا به‌نام محمد میرزا در کنار پدرش ایالت را اداره می‌کرد. به آنها اقامتگاه‌های عالی داده شد و توسط *فرش‌باشی*^۲ محمد میرزا خدمت شدند. آنها نزدیک کوه آتشفشان ساوالان، حدود سی‌وپنج مایل دورتر بودند. منجم محلی تصمیم گرفته بود که خسرو میرزا باید هفتاد و دو ساعت در آنجا بماند و در نیمه شب دروازه‌ها را ترک کند تا دقیقاً سه ساعت و نیم پس از طلوع خورشید، لحظه‌ای مساعد بر اساس محاسبات نجومی به پایتخت پدرش وارد شود (Mignan, 1839: 126-138). در این میان، گروه انگلیسی منتظر نماند و شاهزاده و اهر را در ظهر ۲۲ فوریه ترک گفت. آن شب آنها به دهکده شاراک^۳ رسیدند و روز بعد در ایستگاه خواجه^۴ ماندند که دارایی میرزا بابا بود (Mignan, 1839: 138-143). در ۲۴ فوریه، گروه راهی تبریز شد و در همان روز با سرگرد هارت^۵ که در حال آموزش نیروهای عباس‌میرزا بود، ملاقات کرد و هارت آنها را به اقامتگاهی برد که برای‌شان اجاره کرده بود.

خسرو میرزا سه روز بعد، پس از هفتاد و دو ساعت تأخیر در اهر، در ۳ رمضان ۱۲۴۵ قمری/ ۲۷ فوریه ۱۸۳۰ میلادی به تبریز رسید^۶ و سفرش ده ماه و حدود پانزده روز طول کشیده بود (بامداد، ۱۳۷۸: ۴۸۴).^۷ او توسط قائم‌مقام و کنسول روس در تبریز، مالتسوف، تنها بازمانده قتل‌عام در تهران مورد ملاقات قرار گرفت.

علاوه بر مبالغ‌زیادی که هیئت نمایندگان در طی مسافرت و اقامت خود در روسیه صرف کرده بودند، حکومت روسیه مبالغ‌زیر را نیز هزینه کرد: هزینه سفر هیئت اعزامی از مرز ایران به سنت پترزبورگ به ۱۱/۳۵۰ روبل نقره و ۲۷ کوپک؛ ۱۵/۱۳۱ روبل پول

۱. Dombri، دهکده‌ای در ۱۳ مایلی اهر به ارتفاع ۴،۵۰۰ پا.

۲. در متن *farrash-bashi*

۳. دهکده‌ای میان اهر و تبریز.

۴. دهکده خواجه حدود ۲۰ مایلی تبریز در جاده اهر است که توسط عباس میرزا به میرزا بابا داده شد.

۵. Hart

۶. تأیید شده توسط Berzhe, 1879: p. 402

۷. طبق نوشته منابع ایرانی، او تبریز را در ۱۸ شوال ۱۲۴۴ ق. (۲۳ آوریل ۱۸۲۹ م.) ترک کرد. باید توجه داشت که مسافرت میرزا میرزا مسعود و میرزا مصطفی بیش از یک سال به طول انجامیده بود، زیرا آنها در ۲۴ فوریه ۱۸۲۹ به داخل قلمرو روسیه رفته بودند.

آسگینیات؛^۱ و ۱/۰۴۹ روبل طلا رسید. مسافرت برگشت از سنت پترزبورگ به مرز ایران به ۸/۷۳۰ روبل نقره و ۴۴ کوپک؛ ۷/۹۳۷ روبل به پول آسگینیات؛ و ۴/۶۰۲ روبل طلا رسید و در مجموع به ۲۰/۰۸۰ روبل نقره و ۷۱ کوپک؛ ۲۳/۰۶۸ روبل به پول آسگینیات و ۵/۶۵۱ روبل نقره رسید (Berzhe, 1879: 401-402).

نتیجه

به دنبال قتل گریبایدوف وزیرمختار روسیه در ایران، شاهزاده خسرو میرزا به روسیه رفت. او از طریق قفقاز به دربار تزار روسیه در سنت پترزبورگ رسید و موفق شد کدورت و شائبه ناشی از قتل گریبایدوف را برطرف نماید و همچنین امتیازات دیگری از جمله بخشودگی مبالغی چند از خسارات پرداختی ایران به روسیه از بابت دو دوره جنگ‌های ایران و روس را کاهش دهد. باری، شاهزاده موفق شد که تصویری بسیار خوب و معقول از خود و ایرانیان در اذهان مردم روسیه و به ویژه اشراف و اعیان آنجا بر جای بگذارد و سفرنامه خسرو میرزا به سنت پترزبورگ حاصل این سفر است. متأسفانه نسخه‌های موجود و همچنین نسخه‌های چاپی آن ناقص هستند و همه مطالب و مواد اشاره شده در فهرست مطالب سفرنامه و از جمله سفر بازگشت از سنت پترزبورگ تا تبریز را در بر ندارند. از سوی دیگر، روس‌ها به دلیل علاقه‌ای که به سفر خسرو میرزا داشتند، خود نیز به درج حوادث و اتفاقات حضور شاهزاده در روسیه اقدام نمودند. با استفاده از این گزارش‌ها و همچنین مواد و مدارک دیگر، امکان بازسازی فصل بازگشت هیئت ایرانی از سنت پترزبورگ به تبریز فراهم آمد. از این رو، مقاله حاضر به ترجمه فصل مفقوده سفر بازگشت خسرو میرزا اهتمام نمود.

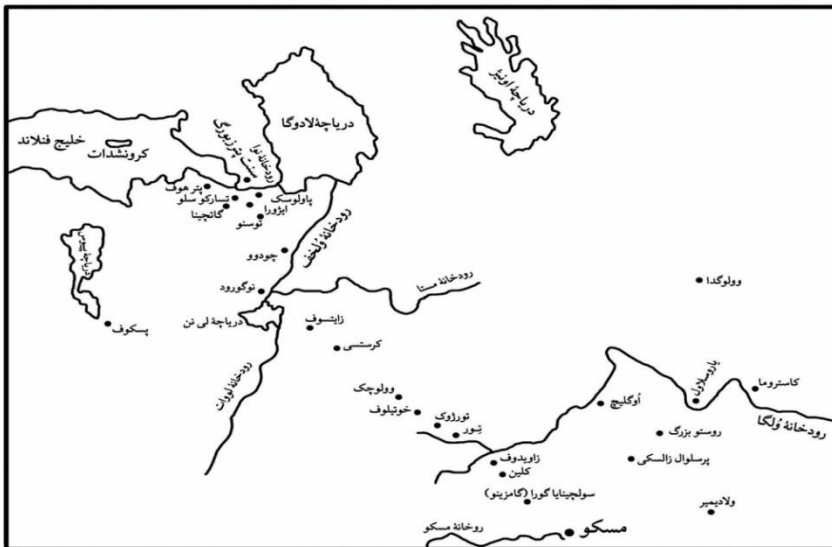
سفرنامه خسرو میرزا در خصوص روشن شدن اوضاع سیاسی ایران و روسیه در اوایل قرن نوزدهم میلادی، دارای اهمیت فراوانی است و بازسازی بورتیان از بخش‌های مفقوده سفرنامه خسرو میرزا به همراه یادداشت‌ها و حاشیه‌هایی که بر این کتاب افزوده است، منبع باارزشی را در اختیار مورخان و محققانی قرار می‌دهد که در باره وقایع اوایل قرن نوزدهم میلادی و

۱. assignat، نوعی پول کاغذی که از ۱۷۶۹ تا حدود ۱۸۴۹م. استفاده شده است.

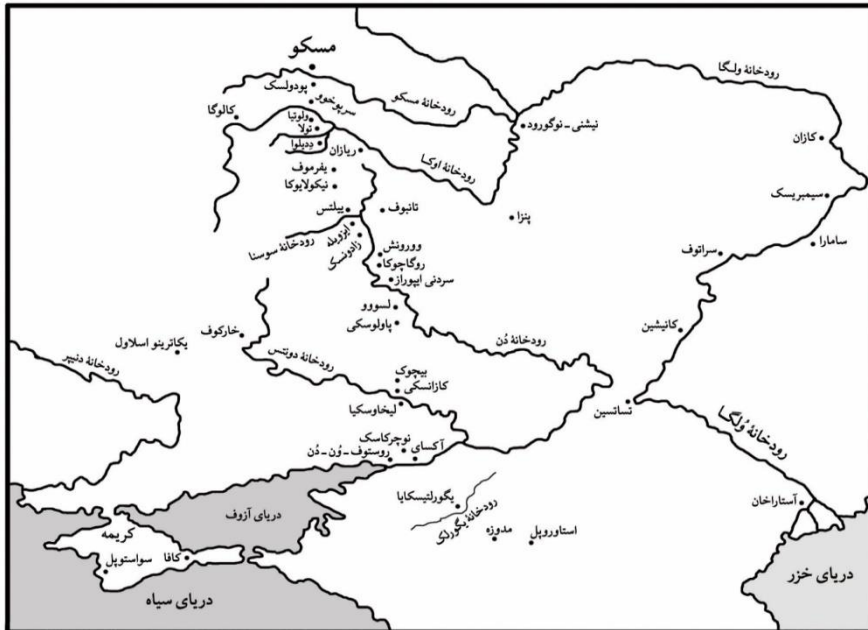
سفر بازگشت خسرو میرزا از سنت پترزبورگ تا تبریز □ ۱۷۳

همچنین مناسبات ایران و روسیه تحقیق می کنند و آنان را قادر می سازد که از یک منبع مهم در روابط ایران و روسیه، دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار بهره گیرند.

نقشه مسیر برگشت خسرو میرزا از سنت پترزبورگ تا تبریز^۱

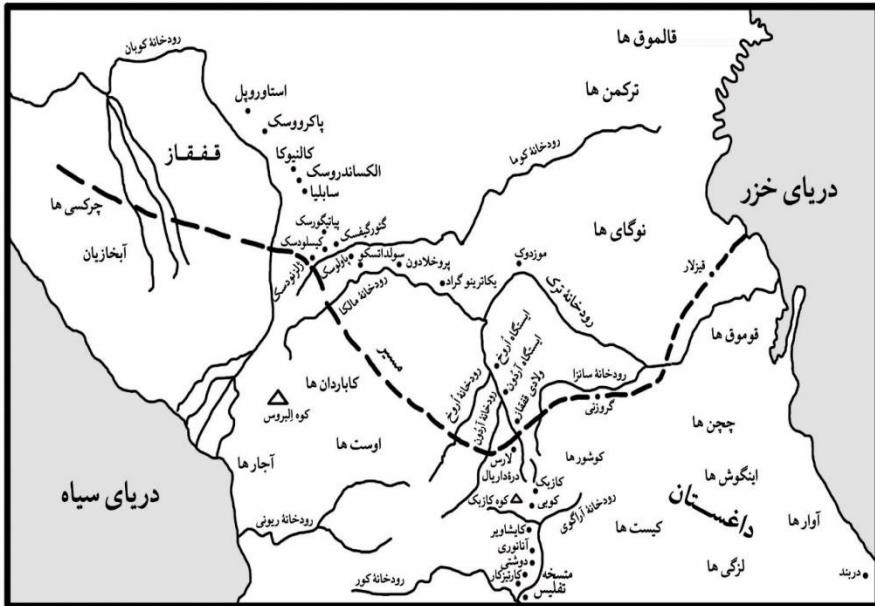


نقشه شماره ۱: مسیر سنت پترزبورگ به مسکو



نقشه شماره ۲: مسیر مسکو به استاوروپل

۱. نقشه‌ها از: Bournoutian, George A., From Tabriz to St. Petersburg: Iran's Mission of Apology to Russia in 1829, Costa Mesa, California, Mazda, 2014, صص ۱۵۲-۱۴۷ و اصلاحات و برگردان به فارسی از مترجم هستند.



نقشه شماره ۳: مسیر استاوروپل به تفلیس



نقشه شماره ۴: مسیر تفلیس به تبریز

منابع و مآخذ

- اروجی، فاطمه، ۱۳۹۴، "از تبریز به سنت پترزبورگ"، جهان کتاب، سال بیستم، شماره ۹، آذر، صص ۳۸-۳۷.
- امیراحمدیان، بهرام، ۱۳۷۵، گرجستان، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- بامداد، مهدی، ۱۳۷۸، شرح حال رجال ایران، قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۱، تهران: زوار.
- تیموری، ابراهیم، ۱۳۴۵، "واقعه قتل گریبایدوف در زمان فتحعلی شاه"، نشریه وزارت امور خارجه، شماره سوم، دوره سوم.
- جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، تاریخ نو، به سعی و اهتمام: عباس اقبال، تهران: کتابخانه علی اکبر علمی و شرکاء.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله، ۱۳۸۰، تاریخ ذوالقرنین، ج ۱، به تصحیح و تحقیق: ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳، لغت نامه، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ، ۱۳۴۹، به کوشش: محمد گلبن، تهران: کتابخانه مستوفی.
- فرزانه، رضا، ۱۳۴۵، "نامه ها و یادداشت های گریبایدوف"، نشریه وزارت امور خارجه، شماره سوم، دوره سوم، صص ۳۶۴-۳۲۴.
- مصطفی افشار بن نصرالله، ۱۳۴۵، "احوال سفر میرزا مسعود، (گزارش سفر هیئت نمایندگی ایران به پترزبورگ)"، نشریه وزارت امور خارجه، شماره سوم، دوره سوم، صص ۳۲۲-۱۸۰.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق، ۱۳۸۳، مآثر سلطانی، به تصحیح: غلامحسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، ضمیمه شماره ۸ از تاریخ ذوالقرنین.
- هدایت، رضا قلی خان، ۱۳۳۹، روضه الصفای ناصری، ج ۹، تهران: کتابخانه خیام.

- Akty, 1878, "sobrannye Kavkazskoiu Arkheograficheskoiu Kommissieiu", Vol. VII, Tiflis.
- Berzhe, A. P, 1879, "Khosrov-Mirza," *Russkaia starina*, Vol. XXV. St. Petersburg.
- Boglachev, S, 2000, "Persidskii prints Khosrov-Mirza", *Khmelitskii Sbornik*. Vol. II. Smolensk.
- Boglachev, S, 2003, "Persidskii prints Khosrov-Mirza v Peterburge," *Nevskii Arkhiv*. Vol. VI. St. Petersburg.
- Boglachev, S, 2007, *Persidskie Tragedii*, Essentuki.
- Boiko, S. A. B. B. Davydov and M. V. Sidorova, eds, 2003, "Materialy iz fondov Moskovskogo gradonachalnika," *Rossiskii arkhiv*, istoriia Otechestva. Moscow.
- Bournutian, George A, 2014, *From Tabriz to St. Petersburg: Iran's Mission of Apology to Russia in 1829*, Costa Mesa, California, Mazda.
- Mignan, R, 1839, *A Winter Journey through Russia, the Caucasian Alps and Georgia*, Vol. I. London.
- Polievktov, M. A, 1946, *Evropeiskie puteshestvenniki po Kavkazu, 1800-1830gg*. [European Travelers in the Caucasus]. Vil. II. Tbilisi.
- Roazanov, M. G., ed, 1889, "Persidskoe posolstvo v Rossii 1829 goda," *Russkii arkhiv*. Vol. I. Moscow.
- Moskovskogo gradonachalnika, 2003, "Rossiskii arkhiv, istoriia Otechestva, Moscow.
- Voyage dans la Russie meridionale et particulierment dans les provinces situees au dela du Caucase, faits depuis 1820 jusqu'en 1824*, 1826, Paris.